



تئوری طهارت ذاتی مطلق انسان در راستای منابع اجتهاد

پدیدآورنده (ها): جناتی، محمد ابراهیم

فلسفه و کلام :: نشریه کیهان اندیشه :: فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸ - شماره ۲۳

صفحات: از ۵ تا ۲۹

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/25603>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۷/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مسئولیت مدنی نهادهای غیر دولتی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری
- پدیدار شدن مذاهب فقهی و تأسیس فقه سیاسی اهل سنت
- نقش قدرت مدنی در سیاست خارجی
- مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت: مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا
- منطق حاکم بر توجیه صیانت از قانون اساسی
- نظریه رخص شرعیه در فقه امامیه
- دین؛ و حقوق بشر نحیف و فربه
- مفهوم صلاحیت‌گزینشی در آرای دیوان عدالت اداری
- مطالعه فقهی - حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی - بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران
- امکان سنجی تدوین قانون آیین دادرسی اداری (با توجه به ماهیت و ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری)
- ابزارهای نظارتی رئیس‌جمهور بر مصوبات قوه مجریه
- اصل الزام به ارائه دلایل تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره‌ی خوب: مطالعه‌ی تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه‌ی اروپا

عناوین مشابه

- تئوری طهارت ذاتی مطلق انسان در راستای منابع اجتهاد (۲)
- پاسداری از منابع طبیعی در راستای اصول اخلاق زیستی و حفظ سلامت انسان از دیدگاه قرآن
- پاسداری از منابع طبیعی در راستای سلامت انسان از دیدگاه قرآن
- توسعه پایدار در ارتباط با انسان و محیط زیست در راستای حفاظت از منابع
- طهارت ذاتی مطلق انسان
- طراحی نظام مدیریت عملکرد منابع انسانی در راستای بهبود بهره‌وری اقتصادی (مورد مطالعه: بانک آینده)
- تحلیل و ارزیابی ذهنیت مدیران در راستای شایسته‌گزینی منابع انسانی در عصر پسا کرونا (مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی استان لرستان)
- تحلیلی بر دیدگاه اندیشمندان شیعه در رفع تعارض روایات سعادت و شقاوت ذاتی با اختیار انسان
- تحلیل نقش اکوتوریسم در پایداری منابع زیست محیطی و اجتماعی مناطق روستایی در راستای توسعه پایدار (مطالعه موردی شهرستان خوانسار)
- رتبه بندی صنایع کارخانه ای متکی بر منابع طبیعی ایران برای جذب FDI و انتقال فناوری در راستای توسعه صادرات



تنویری

طهارت ذاتی مطلق انسان

در راستای منابع اجتهاد

محمد ابراهیم جناتی



دیگر ارتکاب ضد ارزشها، باعث رذالت، پستی و خباثت و نجاست روحی و جسمی کسانی است که به ضد ارزشها آلوده شده‌اند.

این گونه باور در هر مکتب عقیدتی و اخلاقی جاری است، و چه بسا از مقدمات وجودی آن بشمار می‌رود. و در این رهگذر در مکتب اسلام نیز چنین باوری مطرح بوده و هست و در یک نگرش کلی می‌توان آن را چنین بیان داشت: ایمان به خدا و رسالت رسول اکرم (ص) و آنچه از لوازم قطعی آن دو است، موجب فضیلت و شرافت و مستلزم طهارت روح و جسم است، و از سوی دیگر کفر و شرک و الحاد و ارتکاب خباثت و رذائل اخلاقی و آلودگی به نجاستهای مادی عامل خباثت و نجاست روحی و جسمی انسان می‌باشد.

صریح‌ترین آیات در قرآن پیرامون موضوع یاد شده چنین است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا» (توبه/۲۸) یعنی: ای کسانی که ایمان دارید، حق این است که مشرکان نجسند و پس از امسالشان به مسجد الحرام نزدیک نشوند.

در این آیه شریفه، مشرکان به دلیل شرکشان در مقام پرستش‌بتهای خود که مستلزم انکار ارزشهای عقیدتی و عملی اسلام و گرایش به ضد ارزشهاست، نجس معرفی شده‌اند.

پس سخن اساسی در این است که منظور از نجاست مشرکان چیست؟ آیا منظور آلودگی و خباثت روحی و فکری و

هر مکتبی اصولاً بیانگر مجموعه‌ای از ارزشها و ضد ارزشهاست که آنها را براساس ملاکهای ثابت و استواری معرفی کرده، و از پیروان خویش می‌خواهد که در راه کسب ارزشها تلاش کنند، و از ارتکاب ضد ارزشها و آلوده شدن بدانشان پرهیز جویند. مکاتب اعتقادی و اخلاقی الهی و مادی در اصل این جهت با هم اشتراک دارند، و تمایز آنها در ملاکهای ثابت و استواری است که آن را محور جداسازی ارزشها از ضد ارزشها معرفی کرده‌اند.

ارزشها و ضد ارزشها در مکاتب عقیدتی بردوگونه‌اند: الف: آنچه به احکام تکلیفی و اخلاقی فرد مربوط می‌شود و وظیفه عملی او را مشخص می‌کند که عبارت است از بایدها و نیایدیهایی که یک مکتب ارائه می‌دهد.

ب: آنچه به قوانین وضعی مربوط می‌شود، و در مرحله نخست بیانگر اموری است که وجود و عدم مکلفین در آنها تأثیر ندارد، ولی در نهایت بخشی از صغریات قضایای تکلیفی را فراهم می‌سازد. مانند طهارت آب، زمین و ... و یا حلیت همهٔ ماکولات جز آنچه استثنا شده و یا نجاست خون، خمر، و ... که قراردادی شرعی و مکتبی است، چه در خارج مورد ابتلائی مکلفی قرار گیرد یا نگیرد. ولی هرگاه مورد ابتلا قرار گیرد این نجاست وضعی، برخی احکام تکلیفی، چون حرمت اکل و شرب یا وجوب اجتناب و را به دنبال دارد.

در نظر هر مکتب، عمل بر طبق ارزشها و کسب آنها موجب فضیلت و شرافت و طهارت روح یا جسم آدمی است. و از سوی

العقیدتی آنان است؟ یا علاوه بر آن، نجاست ظاهر و بدن آنها نیز مورد نظر است.
و در صورتی که آلودگی فکری و نیز نجاست ظاهری و بدنی مشرکان مورد نظر باشد، آیا این نجاست به دلیل عدم پرهیز آنان از نجاستهایی چون خون و بول و شراب و ... است؟ یا منشأ آن نجاست ذاتی مشرکان می‌باشد، همانند سگ و خوک که ذاتاً نجس هستند؟

سوال دیگری که به دنبال این مطلب مطرح خواهد شد این است که اگر منظور آیه نجاست ذاتی مشرکان باشد، آیا این حکم در مورد اهل کتاب (یهود، نصاری و احیاناً مجوس) و ملحدان (ماده‌گرایان) نیز جاری است یا شامل آنها نمی‌شود؟ در این نوشته سعی بر این است که به پرسشهای یاد شده، پاسخی تحقیقی و مستدل و مبتنی بر اجتهاد در منابع فقه اسلامی ارائه دهیم. چرا که امروز زندگی اجتماعی مسلمانان در ممالک مختلف دنیا و نیز روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی با بلاد دیگر و ابهامها و مشکلات جدی و عمیقی که گاه در این راستا رخ می‌نماید، مقتضی است که موضوع یاد شده به نحو جدی و اجتهادی- نه به سبک اجتهاد تقلیدی، بلکه به شیوه اجتهاد پویای سنتی- مورد شناسایی و تبیین قرار گیرد.

اکنون که زمینه اصلی و خاستگاه نظریه طهارت یا عدم طهارت ذاتی اهل کتاب و مشرکان و ملحدان بطور خلاصه دانسته شد، بحث را در چهار قسمت پی می‌گیریم:

۱- کفار کتابی، یعنی آنان که دارای کتاب آسمانی هستند، مانند: یهود و نصاری، بنابر نظریه‌های مجوس.
۲- مشرکان و بت پرستان.
۳- ملحدان و ماده‌گرایان.
۴- مسلمانانی که نسبت به اولیاء غلو داشته، و یا بدانها ناسزا گفته‌اند.

مورد شناسایی و تبیین قرار گیرد.
اکنون که زمینه اصلی و خاستگاه نظریه طهارت یا عدم طهارت ذاتی اهل کتاب و مشرکان و ملحدان بطور خلاصه دانسته شد، بحث را در چهار قسمت پی می‌گیریم:

۱- کفار کتابی، یعنی آنان که دارای کتاب آسمانی هستند، مانند: یهود و نصاری، بنابر نظریه‌های مجوس.
۲- مشرکان و بت پرستان.
۳- ملحدان و ماده‌گرایان.
۴- مسلمانانی که نسبت به اولیاء غلو داشته، و یا بدانها ناسزا گفته‌اند.

طهارت ذاتی اهل کتاب

اهل کتاب یعنی کسانی که به یکی از کتب آسمانی جز قرآن ایمان دارند، ولی با آمدن شریعت اسلام به اسلام نگرویده و بردین سابق خویش باقی مانده‌اند. این گروه به لحاظ انکار قرآن و رسالت نبی اکرم (ص) کافر نامیده می‌شوند و اصولاً معنای لغوی کافر همان وجود و انکار و سرباز زدن است که در اصطلاح بر اهل کتاب اطلاق شده است.
امام باقر (ع) می‌فرماید «کل شیء یسجره الانکار و

تعیین مصادیق کافر کتابی
قبل از بررسی اقوال و آراء و ادله ضروری است که مصادیق کافر کتابی تعیین گردد، زیرا یهود (پیروان حضرت موسی (ع) و معتقدان به تورات) و نصاری (پیروان حضرت مسیح (ع) و معتقدان به انجیل) بدون شک از مصادیق اهل کتابند، ولی در مورد مجوس (زرتشتیان) اختلاف نظر است که آیا کتاب آسمانی داشته‌اند یا خیر؟ البته نظر صائب و مبتنی بر ادله و

ذاتی اهل کتاب دارای دو نظریه‌اند:
برخی قائل به عدم طهارت ذاتی آنان شده‌اند که البته این نظر میان ایشان معروف و مشهور است. و گروهی قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب می‌باشند که نظر ایشان از شهرت نظریه پیشین برخوردار نیست.

فقه‌اء امامی معتقد به طهارت ذاتی اهل کتاب

۱- مؤسس و بنیانگذار اباحت اجتهادی به صورت علمی، ابن ابی عقیل عمانی (م حدود ۳۲۹ هـ)، باید یادآور شویم که ابن ابی عقیل موضوع یاد شده را تحت عنوان طهارت یا عدم طهارت ذاتی اهل کتاب مورد بررسی قرار نداده، بلکه او در مسأله نیم خورده اهل کتاب قائل به طهارت شده و گفته است، مسلمان می‌تواند از باقیمانده آبی که کافر کتابی از آن آشامیده بیاشامد و این نظریه مبتنی بر طهارت ذاتی اهل کتاب است. زیرا هرگاه کافر کتابی ذاتاً نجس باشد نیم خورده او که آب قلیل است قهراً نجس خواهد بود، مگر اینکه گفته شود حکم او مبتنی بر عدم انفعال آب قلیل به مجرد ملاقات با نجاست می‌باشد. چون نخستین کسی که در میان فقها قائل به این نظریه شده او بوده است، ولی این در صورتی پذیرفته است که بگوییم سؤر اختصاص به آب مطلق دارد و شامل غذا یا آب مضاف نمی‌شود. در حالی که سؤر شامل هر نیم خورده‌ای می‌شود. آب قلیل مطلق یا آب مضاف یا سایر غذاها- بنا بر این دلالت کلام ابن ابی عقیل بر طهارت ذاتی کتابی - به دلالت التزامی - بلاشکال خواهد بود.

به هر حال در میان فقهای شیعه نخستین کسی که نظریه فوق را اظهار داشته، ابن ابی عقیل عمانی بوده است.

۲- ابوعلی ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ هـ) در کتاب المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی گفته است: «ولو تجنب من اكل ماصعه اهل الكتاب من ذبائحهم

قرائن این است که مجوس نیز از اهل کتاب بشمار می‌روند.

«مرسل واسطی قال: سئل ابو عبدالله عن المجوس اكان لهم نبی؟ فقال نعم، اما بلغك كتاب رسول الله الی اهل مكة ان اسلموا والا نابدتكم بحرب من الله، فكتبوا الی النبی (ص) ان خذ منا الجزية و دعنا علی عبادة الاوثان، فكتب الیهم النبی انی لست آخذ الجزية الا من اهل الكتاب فكتبوا الیه زعمت انک لا تأخذ الجزية الا من اهل الكتاب، ثم اخذت من مجوس هجر، فكتب الیهم رسول الله ان المجوس كان لهم نبی فقتلوه و كتاب احرقوه آتاهم نبیهم بكتاب فی اثنی عشر الف جلد ثور». (وسائل، ج ۶، باب ۴۹، از ابواب جهاد العدو حدیث ۱). و جز این روایت، روایات دیگری نیز در وسائل الشیعه (باب جهاد العدو) و نیز سنن بیهقی (ج ۹، ص ۱۸۸) آمده است که تمامی آنها اشاره به اهل کتاب بودن مجوس دارد زیرا رسول خدا (ص) از مشرکان جزیه و مالیات نمی‌پذیرفت و آنان را بین اسلام و جنگ مخیر می‌کرد، ولی روایات فراوانی داریم که رسول خدا از مجوس جزیه گرفت، به دلیل اینکه آنان دارای کتاب آسمانی و نبی بوده‌اند.

و اینکه کتاب آنان چه بوده و پیامبر ایشان در چه زمانی مبعوث شده، بحثی خارج از مجال و نظرگاه ما است.* مهم این است که پیامبر اکرم با آنها همچون اهل کتاب رفتار کرده است. و می‌فرمود: «سنوایهم سنة اهل الكتاب» (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۳۸۹)

آراء فقهاء مذاهب اسلامی در باره اهل کتاب

فقهاء مذاهب اسلامی: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، ظاهری، اوزاعی و دیگر مذاهب منقرض، در مورد طهارت ذاتی اهل کتاب اتفاق نظر دارند، و در میان ایشان فقط ابن حزم ظاهری (پیشوای دوم مذهب ظاهری) در کتاب المحلی (ج ۱، ص ۱۲۹) حکم به نجاست مطلق کافر کرده که شامل اهل کتاب نیز می‌شود.

و اما فقهاء امامیه در زمینه طهارت و عدم طهارت

* لازم به تذکر است که ما بگونه اشاره در این رابطه در کتاب «طهارت کتابی» مطالبی را بیان نمودیم.

حلی در «نکت النهایه» گفته‌اند کلام شیخ بر صورت ضرورت و اضطرار حمل می‌شود و یا بر صورتی که مسلمان بخواهد یا کافری هم سفر شود نه هم غذا و یا گفته شده است که شیخ در کتاب نهاییه، بنایش بر ذکر متن روایات بوده نه ذکر فتاویٰ قطعی خویش، بدین جهت نمی‌توان سخن فوق را فتوا و اعتقاد او تلقی کرد. ولی هیچیک از توجیه‌های ذکر شده قابل قبول نیست، زیرا توجیه نخست، خلاف ظاهر است، و مدعای دوم شاهی ندارد، و اعتذار سوم مشکلی را حل نمی‌کند. اگر چه بنای شیخ در نهاییه بر نقل متن احادیث است ولی نه هر حدیثی، بلکه شیخ در نهاییه روایاتی را ذکر کرده که بر طبق آنها فتوا داده است.

البته مرحوم شیخ طوسی در جای دیگر از کتاب خود می‌گوید: «ولا يجوز مؤاکلة الكفار علی اختلاف مللهم ولا استعمال اوانیهم الا بعد غسلها بالماء و کل طعام تولاه بعض الكفار بایدیهم و با شروه بنفوسهم لم یجز اكله لانهم انجاس ینجس بمباشرتهم ایاه»: هم غذا شدن با مطلق کفار جایز نیست همچنانکه استعمال ظرفهای آنان پیش از شستن جایز نمی‌باشد و هر غذایی که کفار در تهیه آن مباشرت کنند خوردن آن جائز نمی‌باشد، زیرا آنان نجسند و غذا با مباشرت آنان نجس می‌شود. ممکن است کسی توهم کند که این کلام شیخ با کلام پیشین او منافات دارد، ولی حق این است که منافاتی بین دو عبارت نیست، زیرا کلام نخستین دال بر عدم نجاست ذاتی کفار است و کلام دوم نظر به نجاست ظاهری و عارضی آنها دارد، و این دو حکم با هم تنافی ندارد.

۵- سید محمدعالمی (م ۱۰۰۹ هـ) در کتاب مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام.

۶- محمد باقر سبزواری در کتاب کفایة الاحکام (ص ۱۲) در مبحث طهارت، او اخبار طهارت ذاتی را در محل مذکور معتبر دانسته است، و اخبار عدم طهارت ذاتی را مورد نقد و اشکال قرار داده است.

۷- مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) در کتاب شرح الارشاد.

وفی آنیتهم وکل ماصنع فی اوانی مستحلی المیته ومواکلتهم مالم یتیقن طهارة اوانیهم وایدیهم کان احوط». در این بیان ایشان می‌گوید که اگر یقین به طهارت ظرفها و دستهای اهل کتاب پیدا نشود هم غذا نشدن با آنها احوط است، و ضمیر در کلمه «ایدیهم» بر همه موارد ذکر شده باز می‌گردد و اختصاصی به معتقدان به حلیت میته ندارد. و در این صورت کلام ابن جنید به وضوح دلالت به عدم نجاست ذاتی اهل کتاب خواهد داشت. چرا که اگر معتقد به نجاست ذاتی آنها بود، جایی برای عبارت «مالم یتیقن طهارة اوانیهم وایدیهم» نمی‌ماند، زیرا یقین به طهارت دستهای اهل کتاب در صورتی میسر است که آنها ذاتاً نجس نباشند.

۳- شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) در رساله غرویه، حکم به کراهت سؤر یهودی و نصرانی کرده است و این حکم مستلزم عدم نجاست ذاتی اهل کتاب است. زیرا اگر اهل کتاب ذاتاً نجس باشند، بدون شک سؤر آنها که بابد نشان تماس پیدا کرده نجس خواهد بود و نیم خورده آنان نیز بر مسلمان حرام می‌شد و حکم به کراهت نشانه قول به عدم نجاست ذاتی کافر کتابی است. مگر اینکه ادعا شود منظور شیخ مفید از کراهت، همان حرمت است نه معنای اصطلاحی آن، ولی این ادعا خلاف ظاهر است و نیاز به دلیل دارد.

۴- شیخ الطائفة طوسی (م ۴۶۰ هـ) در کتاب نهاییه می‌گوید: «ویکره ان یدعوا لانسان احداً من الکفار الی طعامه فیاکل معه وان دعاه فلیأمر بغسل یدیة ثم یأکل معان شاء». این سخن که اگر کافری را به خوردن غذا دعوت کردید نخست از او بخواهید که دستهایش را بشوید و سپس با شما هم غذا شود، مشعر به این است که شیخ طوسی قائل به نجاست ذاتی اهل کتاب نبوده است و گرنه شستن را باعث طهارت دست کافر نمی‌شمرد.

برخی مانند علامه حلی در توجیه نظریه شیخ گفته‌اند که این سخن را شیخ طوسی از روی اعتقاد و باور نقل نکرده، بلکه بعنوان یکی از نظریات اظهار شده توسط دیگران آورده است و برخی دیگر چون محقق

۲۲- سید محسن طباطبائی حکیم (م ۱۳۹۰) که در پاسخ به استفتای کاظم جبارعدوه پیرامون حکم طهارت و عدم طهارت اهل کتاب نوشته است: «کتابی طاهر است در صورتی که از آنچه در نزد ما طاهر نیست مانند بول و خون و شراب و... اجتناب ورزد، و هرگاه از این نجاسات پاک باشد نیم‌خورده او طاهر و خوردن طعام و آشامیدن آب از ظرف او جایز است.

ما متن این سؤال و جواب را در کتاب «طهاره‌الکتابی» که حدود ۱۹ سال قبل تدوین و انتشار یافت درج کرده‌ایم. او نیز در رساله عملیه منهاج‌الصالحین (چاپ اخیر) فتوا بر طهارت ذاتی اهل کتاب را بیان نموده است.

۲۳- شهید سید محمد باقر صدر (ش ۱۳۹۹) در رساله عملیه خویش قول به طهارت کتابی را برگزیده است.

۲۴- آقای خوئی در تقریرات ابحاث فقهی خود، کتاب التنقیح فی شرح العروة الوثقی (ج ۱، ص ۵۳) نخست اخبار دال بر طهارت ذاتی را تقویت کرده، ولی در نتیجه‌گیری بحث اظهار می‌دارند که چون معظم از متقدمین و متأخرین قول طهارت کتابی را نپذیرفته‌اند، چاره‌ای جز احتیاط لزومی نیست.

این در حالی است که ایشان در مبانی اصولی خویش معتقد است عمل مشهور خبر ضعیف را منجبر نمی‌کند، و نیز اعراض مشهور خبر صحیح را منکسر نمی‌سازد.* اعتقاد به چنین مبنایی مستلزم آن بود که ایشان به اخبار دال بر طهارت کتابی فتوا می‌داد و به دلیل اعراض گروهی از اصحاب راه احتیاط را پیشنهاد نمی‌کرد.

نگارنده این سخن را حضوراً به ایشان یادآور شد،

* برخی از فقهای بزرگ مانند شهید ثانی و علامه سید محمد عاملی (صاحب مدارک) دارای این نظریه بودند و نگارنده نیز این نظریه را به گونه کامل پذیرفته و در ابحاث «علوم حدیث» که اخیراً بصورت جزوات تکثیر و پخش شده با ادله و براهین ثابت نمودیم.

۸- شیخ حسن، صاحب معالم (م ۱۰۱۱ هـ) بر اساس آنچه از ایشان نقل شده است.

۹- ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ هـ) در کتاب وافی.

۱۰- شیخ علی عاملی، در توفیق السائل علی دلائل المسائل.

۱۱- حاج آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ هـ) در کتاب طهارت (ص ۵۶۲) او اخبار طهارت را به گونه کامل مورد تأیید قرار داده است.

۱۲- آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹) در کتاب اللمعات النيرة فی شرح تکملة التبصرة.

۱۳- سید عبدالحسین شرف‌الدین در کتاب تحف الاصحاب فی حکم اهل کتاب.

۱۴- سید محسن امین (م حدود ۱۳۷۱) در کتاب الدر الثمین.

۱۵- شیخ محمد رضا آل یاسین، در کتاب بلفقر الراغبین.
۱۶- ابو عبدالله زنجانی (م ۱۳۶۰) در کتابی که به منظور اثبات طهارت اهل کتاب، به همین نام تدوین کرده است.

۱۷- شیخ یوسف حائری شاهرودی، در کتاب مدارک العروا الوثقی.

۱۸- شیخ الشریعة اصفهانی. او معتقد است هرگاه برای تفسیل مرده زن مسلمانی فرد مماثلی و یا محرمی یافت نشود، جایز است زن نصرانی او را غسل دهد. که این رأی چنانکه قبلاً نیز به نظایر آن اشارت رفت مستلزم قول به طهارت ذاتی اهل کتاب است. و کسانی که این مسأله را در تفسیل پذیرفته‌اند، ولی در باب طهارت و عدم طهارت ذاتی اهل کتاب، حکم به عدم طهارت ذاتی کرده‌اند مرتکب تناقض گویی شده‌اند.

۱۹- سید محمد تقی آل بحر العلوم، که در پاسخ به استفتاء شیخ رؤف مبارک از ایشان به گونه صریحی حکم به طهارت اهل کتاب کرده است.

۲۰- شیخ محمد صالح جزائری، در رساله خطی.

۲۱- سید محسن موسوی، در کتاب البیان فی الحجة و البرهان.

اصولیان از متقدمین و متأخرین و متأخری المتأخرین یاد آور شده‌اند که از آن جمله: دوفقیه بزرگ سیدمرتضی و شیخ طوسی را می‌توان نام برد، و کسانی چون استاد کل وحید بهبهانی این حکم را از ضروریات مذهب دانسته و صاحب جواهر نیز آن را نیکو شمرده است.

نقد اجماع - تمسک به اجماع در این مسأله به چند دلیل صحیح نیست:

دلیل یکم بدر مسأله‌ای که گروهی از فقهای متقدم و متأخر امامیه دارای نظر دیگری هستند ادعای اجماع قابل پذیرش نیست.

دلیل دوم بدر مباحث اصولی به اثبات رسیده که اجماع در صورتی حجت است که مستلزم علم به صدور حکم از معصوم شود. و مدرکی نباشد، زیرا هرگاه اجماعی براساس مدرک خاصی صورت گرفته باشد، اجماع دلیل مجزایی بشمار نمی‌رود و تمام اعتنا به خود آن مدرک است و ادعای اجماع در مسأله طهارت کتابی یا قطعاً مدرکی است و یا دست کم محتمل‌المدرکیه است، و مدرک آن ممکن است ادله‌ای باشد که خواهد آمد.

کتاب از دیگر ادله قائلان به عدم طهارت ذاتی کتابی، این آیه می‌باشد: «انما المشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام» (توبه/ ۲۸).

استدلال کنندگان به این آیه ادعا کرده‌اند که واژه «مشرک» شامل همه کفار - از بت‌پرستان و غیر آنها از یهود، نصاری و مجوس و سایر کفار که بر آنها در آیات و روایات مشرک اطلاق شده است - می‌شود.

نقد استدلال به آیه مذکور: اولاً - معلوم نیست که منظور از کلمه «نجس» در آیه معنای اصطلاحی و اعتباری شرعی آن است یا معنای لغوی آن؟ و این نجاست روحی است یا بدنی؟

شرح این مطلب بگونه مفصل در بخش دوم بحث که

ولی ایشان در پاسخ اظهار داشت: موضوع اگرچه چنین است ولی باین وصف مخالفت مشهور در چنین مقامی - یعنی مقام فتوا - مشکل است و احتیاط راه نجات است؟ نتیجه کلام فوق این است که اگرچه کتابی از نظر ادله نظری ذاتاً طاهر است ولی براساس ملاکهای عملی بنا بر احتیاط نجس است. و این سخن اعترافی است به اینکه حکم به نجاست ذاتی کتابی از باب احتیاط، عمل بدون دلیل از عناصر خاصه استنباط است.

البته این بدان معنا نیست که احتیاط بی‌مورد بوده و هیچ گونه منشأیی نداشته باشد، بلکه می‌تواند منشأ دیگری چون امور اجتماعی و عوامل زمانی و مکانی را دارا باشد.

۲۵ - آقای منتظری در رساله عملیه.

اکنون بجاست بحث را در چهار بخش دنبال کنیم:

- ۱- ادله قائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب.
- ۲- ادله قائلان به طهارت ذاتی اهل کتاب.
- ۳- مقتضای جمع بین اخبار و نتیجه گیری نهایی بحث از دیدگاه نگارنده.
- ۴- طرح مناقشات و اشکالاتی که به نظریه طهارت ذاتی شده است و پاسخ به آنها.

بخش اول:

بیان ادله قائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب
قائلان به طهارت ذاتی اهل کتاب اگرچه اندک نبوده، ولی شمار بیشتری از فقهای امامیه قائل به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب شده‌اند. قائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب برای اثبات نظریه خود به ادله‌ای تمسک جست‌اند، ما نخست به ذکر ادله آنان می‌پردازیم و سپس ادله قائلان به طهارت ذاتی را می‌آوریم و در مرحله بعد به تجزیه و ترکیب آن نظریات خواهیم پرداخت.

اجماع - یکی از ادله قائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب، اجماع است، این دلیل را بسیاری از فقهاء و

* این مطلب را در کتاب «طهارت‌الکتابی» خود که در نجف اشرف انتشار یافت یاد آور شده‌ام.

برخی از احکام میان کافران کتابی و مشرکان فرق است و این تفاوت در حکم نشانگر اختلاف در موضوع می‌باشد.

از جمله فرقه‌های حکمی آن دو چنین است:

● پذیرش جزیه از کافران کتابی و عدم پذیرش آن از مشرکان. خداوند در آیه ۲۹ از سوره توبه فرمود: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون : کارزار کنید با آنانکه بخدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و رسول حرام دانسته‌اند آنها حرام نمی‌دانند و دین حق را نمی‌پذیرند تا آنکه اهل کتاب جزیه را بدست خودشان باخواری بپردازند.

● جلوگیری از سکونت مشرکان در سرزمین‌های اسلامی و آزادی سکونت اهل کتاب در بلاد مسلمین. البته در صورتی که به برخی امور اخلاقی و احکام حکومتی از جمله جزیه گردن نهند.

● ممنوعیت ازدواج بازن مشرک- اعم از دائم و موقت- که در این مورد همه فقهاء مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند، در حالی که فقهای امامیه ازدواج موقت با اهل کتاب را جایز شمرده، و در مورد ازدواج دائم با آنان برخی قائل به جواز مطلق، و گروهی قائل به عدم جواز مطلق، و عده‌ای قائل به تفصیل شده و گفته‌اند هرگاه دسترسی به زن مؤمن نباشد، ازدواج دائم با اهل کتاب جایز است و اگر دسترسی باشد جایز نیست. نگارنده در زمینه ازدواج دائم با اهل کتاب قائل به جواز مطلق است که اثبات آن نیاز به مجال دیگری دارد.

● ممنوعیت انتخاب دایه مشرک، برای شیر دادن به فرزندان مسلمانان، و عدم ممنوعیت آن از اهل کتاب. ● ممنوعیت تفسیل مؤمن توسط فرد مشرک مطلقاً و جواز آن توسط اهل کتاب در صورتی که مماثل مؤمن یافت نشود.

● مسئول سپاه اسلام نمی‌تواند با مشرکان شرط کند که آنان پذیرایی از سپاه اسلام را عهده‌دار شوند، ولی این شرط با اهل کتاب جایز است.

بحث از طهارت ذاتی مشرکان و ملحدان است خواهد آمد.

ثانیاً- واژه مشرک شامل یهود و نصاری نمی‌شود، زیرا مشرک در اصطلاح قرآن بت‌پرستانند که در مقام عبادت برای خدا شریک قائلند، نه به معنای شرک در مقام ذات و یا شرک به نوعی از اعتبار و یا مطلق کافر و روگردان از شریعت اسلام. و هراندیشه‌مندی که در آیات قرآن تدبیر و تعمق نماید و در اسلوب و شیوه آن بگونه کامل بررسی و کاوش نماید این معنی برایش ثابت می‌گردد.

دلیل این مدعا این است که: اولاً- قرآن در برخی آیات میان مشرکان و اهل کتاب فرق گذارده و آنان را در کنار هم و منفرد از یکدیگر ذکر کرده است و مشرکان را به اهل کتاب عطف نموده، که این اقتضای مغایرت آنها را باهم دارد، بجا است بعنوان نمونه بعضی از آنها را در اینجا یادآور شویم:

● ان الذین کفروا من اهل الكتاب والمشرکین... (بینه/ ۶).

● لم یکن الذین کفروا من اهل الكتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة (بینه/ ۱).

● ولتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا السیهود والذین اشرکوا... (مائده/ ۲۲).

● ما یؤد الذین کفروا من اهل الكتاب ولا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم... (بقره/ ۱۰۵).

● ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصاری والمجوس والذین اشرکوا... (حج/ ۱۷).

ثانیاً- علاوه بر آیات در بسیاری از روایات، موضوع شرک جدای از موضوع یهود و نصارا دانسته شده است، از جمله: خبر و شاکه از امام صادق نقل می‌کند: کره سور ولد الزنا والیهودی والنصرانی والمشرک (وسائل ج ۱ باب ۳، از ابواب اسرار) و نیز روایتی که قبلاً یادآور شدیم در زمینه سبقت کفر بر شرک به لحاظ زمانی که مجموع این گونه روایات نشانگر دوئیت شرک و مطلق کفر است.

ثالثاً- ادله‌ای در اختیار است که نشان می‌دهد در

اطلاق واژه مشرک بر اهل کتاب

اما اگر در برخی آیات دیده می‌شود که واژه مشرک بر یهود و نصاری اطلاق شده است - مانند: «وقالت اليهود عزیر ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله... سبحانه عما یشرکون» - این اطلاق بنحو حقیقت نیست و در آن نوعی معنای اعتباری در نظر گرفته شده است. زیرا اصولاً شرک در لسان قرآن و روایات دارای اطلاقات مختلفی است که برخی از آنها در مورد عمل فرد مسلمان نیز فرض شده است.

مانند: «وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» (یوسف/۱۰۶) امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «هو قول الرجل لولا فلان لهلکت، ولولا فلان لا صبت کذا وکذا، ولولا فلان لضاع عیالی، الاتری انه قد جعل لله شریکاً فی ملکه یرزقه ویدفع عنه؟ قال - الراوی - قلت: فیکول: لولا ان الله من علی بفلان لهلکت؟ قال: لا بأس». (بخاری، ج ۷۲، ص ۱۰۰).

و نیز در روایت دیگری امام صادق می‌فرماید: «یطیع الشیطان من حیث لا یعلم فیشرک» (کافی، ج ۲، ص ۳۹۷).

و امام کاظم (ع) می‌فرماید: «شرک طاعة و لیس شرک عبادة» (کافی، ج ۲، ص ۳۹۷).

شرک گاهی در مقابل کفر مطرح می‌شود که در این صورت به معنای بت پرستی و پرستش غیر خدا است ولی گاهی در مقابل کفر نیامده که می‌تواند معانی دیگری از قبیل آنچه در روایات مذکور و دیگر روایات ذکر شده، داشته باشد.

این بحث در قسمت دوم که بحث از طهارت ذاتی مشرکان و ملحدان است به گونه مفصل‌تری خواهد آمد. احادیث مورد استناد: از دیگر ادله‌ای که قائلان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب بدان تمسک جستجو می‌کنند احادیثی است که اهم آنها را می‌آوریم:

حدیث اول: اعرج از امام صادق پیرامون سؤره یهودی و نصرانی، می‌پرسد: «ایو کل منه اویشرک؟ قال (ع): لا» (وسائل ج ۱، باب ۳ از ابواب اشکار، حدیث ۱ و ۱۴ از ابواب نجاسات حدیث ۸، ج ۲ و ۵۴ از

ابواب اطعمه محرمه، حدیث ۱، ج ۱۶).

حدیث مذکور دارای سند قوی نمی‌باشد زیرا در بردارنده «اعرج» است که وی توثیق نشده است ولی سایر روایان در سلسله حدیث، موثق هستند و در مجموع می‌توان حدیث را موثق دانست یا به دلیل اینکه صفوان بسند صحیح از اعرج نقل حدیث کرده و یا به لحاظ یکی بودن اعرج با سعید بن عبدالرحمان اعرج که صریحاً مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است.

شیخ طوسی در کتاب فهرست فقط نام سعید بن عبدالرحمان اعرج را ذکر کرده و طریق خود را به او، به صفوان بن یحیی رسانده است. و اگر دو فرد به نام اعرج وجود داشت می‌بایست شیخ هردو را نام ببرد. به علاوه که طریق شیخ و نجاشی به صفوان منتهی می‌شود و کسی که صفوان از او بعنوان سعید نقل حدیث کرده ظاهراً در این دو طریق یکی بوده است.

و اما از نظر دلالت باید گفت که آنچه مورد پرسش قرار گرفته ممکن است حکم وضعی - یعنی طهارت و عدم طهارت کتابی - باشد و نیز ممکن است حکم تکلیفی - یعنی جواز استفاده از سوره کتابی و عدم جواز آن - باشد. که ظاهراً «لا» بیانگر حکم تکلیفی است نه وضعی زیرا کلمه «لا» نهی است و در بحث اصول گفته شده که نهی ظهور در حرمت دارد، ولی به هر حال این حکم تکلیفی به ارتکاز عمومی ملازم با عدم طهارت است.

نقد استدلال: اولاً ممکن است که نهی از سوره کافر به دلیل نقض آن به لحاظ امر معنوی باشد، مانند نهی از سوره ولدالزناویا جنب و یا حائض، پس نهی از سوره آنان گویای عدم طهارت ذاتی آنان نیست.

ثانیاً - احتمال دارد که نهی از سوره کتابی به دلیل عدم طهارت عارضی آنان به خاطر عدم اجتناب از نجاسات و محرمات باشد، نه به دلیل عدم طهارت ذاتی آنان.

ثالثاً - اگرچه «لا» نهی ظهور در منع و حرمت تکلیفی دارد، ولی این در صورتی است که قرائن و ادله‌ای بر جواز اکل سوره آنان وجود نداشته باشد، وگرنه وجود آن قرائن و ادله سبب می‌شود که نهی یا حمل بر موارد

باشد، بلکه خودیکی از ادله طهارت ذاتی ایشان بشمار رود.

زیرا در بخش آخر حدیث، استفاده از ظروفی نهی شده که اهل کتاب در آن شراب نوشیده‌اند، و ذکر این قید خود نشانگر این است که علت نهی، قید مذکور است و هرگاه آن قید نباشد حکم حرمت، نخواهد بود. و این سخن تلازم دارد با قول به طهارت ذاتی اهل کتاب و عدم طهارت عارضی آنان.

نظیر همین نکته در مورد عبارت: «ولامن طعامهم الذی یطبخون» نیز وجود دارد. زیرا امام از مطلق غذاهای اهل کتاب نهی نفرموده، بلکه از آن غذایی نهی کرده که فقط توسط اهل کتاب طبخ شده و مسلمانها به دلیل دستورات شرعی از آن پرهیز می‌کنند مانند گوشت خوک و غذاهایی که از میته و سایر محرّمات درست شده باشد.

بنابراین اگر منظور حضرت مطلق غذاهای ایشان می‌بود، می‌بایست قید «الذی یطبخون» آورده نشود و یا زائد شمرده شود و یا توضیحی غیر ضروری به حساب آید، که همه این احتمالات خلاف ظاهر است.

حدیث سوم: صحیح محمدبن مسلم، که می‌گوید از امام ابو جعفر (ع) در مورد مصافحه با مجوسی پرسیدم، امام فرمود: «یفسل یده ولا یتوضأ» (وسائل، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب نجاسات، حدیث ۳).

نحوه استدلال به این حدیث چنین است که شستن دست به خاطر مصافحه با مجوسی دلیل ندارد مگر عدم طهارت مجوسی.

نقد استدلال: اولاً باید حدیث را به صورتی حمل کرد که دست مسلم یا مجوسی رطوبت داشته باشد، و گرنه، شیء طاهر خشک اگر به عین نجسی که خشک شده باشد برخورد نماید موجب نجاست شیء طاهر نمی‌شود «کل یابس زکی» (وسائل ج ۱، باب ۳۱ از ابواب خلوه، حدیث ۵) بنابراین اگر شستن دست را به جهت عدم طهارت جسمی بدانیم، باید آن راه صورت وجود رطوبت منحصر نماییم ولی اگر علت شستن دست را قذارت روحی و معنوی از نوع قذارت جنابت و حیض

خاص بشود- مانند مواردی که کتابی به نجاست عارضی مبتلاست و خود را تطهیر نکرده- و یا حمل بر کراهت بشود مانند نهی از سور و لدا لزا و حائض و جنب. ما در این مورد روایاتی داریم که نص بر جواز هم غذا شدن با اهل کتاب است و بر اساس قانون حکومت نص بر ظاهر باید کلمه «لا» که ظهور در حرمت دارد حمل بر کراهت شود (بشرحی که در بخش چهارم می‌آید).

با این وصف مجالی برای تمسک به ظهور نهی در حرمت و نیز اعتنا به ارتکاذ عمومی و تمسک به آن باقی نمی‌ماند. زیرا ارتکاذ عمومی بر ملازمه میان حرمت اکل و عدم طهارت کتابی در صورتی دارای ارزش و اعتبار است که احتمالات یاد شده مطرح نباشد یا رد شده باشد. و حال اینکه در موضوع مورد بحث احتمالات مذکور قوی است- چنانکه خواهد آمد- از جدا احتمال به مرحله علم و یقین رسیده است.

حدیث دوم: صحیح محمدبن مسلم: از امام صادق (ع) در مورد استفاده از ظرفهای اهل ذمه و مجوسی پرسش شد، حضرت فرمود: «لا تأکلوا من آنتهم ولا من طعامهم الذی یطبخون و لافی آنتهم التی یشربون فیها الخدر» (وسائل، ج ۱۶، باب ۵۴ از ابواب اطعمه محرّمه، حدیث ۳ و در باب ۱۴ و ۲۲ از ابواب نجاسات، ج ۲، حدیث ۱ و ۲): حضرت فرمود: نه در ظرفهای آنان چیزی بخورید و نه از غذایی که آنان می‌پزند و نه در ظرفهایی که شراب می‌نوشند.

استدلال کنندگان به این حدیث بر عدم طهارت ذاتی کتابی، گفته‌اند: نهی امام از نوشیدن و خوردن و استفاده از ظروف اهل کتاب و مجوسیان، دلالت بر حرمت می‌کند و در نتیجه دلیل بر عدم طهارت ذاتی آنان است نظیر بیانی که در تقریب استدلال به حدیث نخست ذکر گردید.

نقد استدلال- علاوه بر خدشهایی که به استدلال نخست وارد آوردیم، که به این حدیث نیز جاری است، این حدیث خصوصیت دیگری دارد که سبب می‌شود نه تنها دلالت بر عدم طهارت ذاتی اهل کتاب نداشته

مگر آنکه گفته شود ذیل آن «قلت فالناصب؟ قال: اغسلها» با صدر آن «امسحها بالتراب» منافات دارد، زیرا صدر آن دلالت بر طهارت دست کافر ذمی و ذیل آن دلالت بر نجاست ناصبی دارد و حمل آن بر صورت عدم رطوبت دست نسبت به صدر و رطوبت آن نسبت به ذیل نمی‌شود، زیرا وحدت سیاق گویای یکی بودن صدر و ذیل از این جهت می‌باشد، ولی با این وصف کلمه: «اغسلها» که ظهور در وجوب دارد، حمل بر استحباب می‌شود برای اتفاق اصحاب بر عدم وجوب آن.

حدیث چهارم: روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) که آن حضرت در پاسخ سؤال از مصافحه بسا یهودی و نصرانی فرمود: از ورای ثياب اشکالی ندارد و فرمود: «فان صافحک بیده فاغسل یدک» (وسائل، ج ۲، ب ۱۴ از ابواب نجاسات، حدیث ۵).

نحوه دلالت این حدیث بر عدم طهارت ذاتی اهل کتاب همانند احادیث پیشین است با این فرق که از نظر سند در بردارندهٔ وهیب بن حفص در طریق کلینی و قاسم در طریق شیخ می‌باشد و هر یک از این دو، حکم غیر موثق را دارند.

نقد استدلال: در نقد استدلال به این حدیث همان اشکالاتی که بر استدلالهای قبل یاد شد، جاری است.

زیرا:

اولاً- در مصافحه اگر هر دو دست خشک باشد موجب سرائت نجاست نمی‌شود.

ثانیاً- امر به شستن ممکن است به دلیل عدم طهارت عارضی باشد.

ثالثاً- ممکن است امر به شستن تنزیهی باشد نه به جهت عدم طهارت.

و رابعاً ممکن است امر را در این حدیث حمل بر استحباب کنیم به دلیل روایات دیگری که نجاست ذاتی را از کافر نفی می‌کند یا با آن ملازمه دارد.

و اگر کسی بخواهد این حدیث را حمل بر موردی بنماید که رطوبتی در میان باشد، مستلزم حمل بر مورد نادر است و خلاف ظاهر می‌باشد، زیرا غالب موارد

بگیریم، حدیث نیاز به قید ندارد. مثل اینکه امام فرموده باشد زدودن برخی از قذارت‌ها نیاز به غسل دارد مانند قذارت جنابت و حیض و مس میت، و برخی فقط نیاز به وضو دارد، مثل قذارت بول و خون و... و برخی فقط نیاز به شستن دارد، مانند قذارت مصافحه با مجوسی یا تماس بدن با یکی از نجاسات.

آنچه احتمال اخیر را تقویت می‌کند، عبارت «ولا يتوضأ» است، زیرا سائل گمان می‌کرده که رفع قذارت مصافحه با مجوسی نیاز به وضو دارد. و امام می‌فرماید خیر نیاز به وضو ندارد. و بدیهی است که در رفع نجاسات ظاهری احتمال ضرورت وضو نمی‌رود. و اگر سائل احتمال داده به دلیل قذارت روحی مجوس بوده نه قذارت ظاهری و جسمی او.

و چه بسا روایت خالد قلانسی که به امام صادق می‌گوید: القی الذمی فیصافحنی؟ قال امسحها بالتراب و بالحاء، قلت فالناصب؟ قال اغسلها، (وسائل، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب نجاسات، حدیث ۴) مؤید حمل یادشده باشد.

زیرا از این حدیث دانسته می‌شود که هر چه کفر و عداوت و عناد با مذهب شدت داشته باشد، قذارت هم بیشتر خواهد بود، و این سخن فرض ندارد مگر در قذارت روحی و خیانت معنوی.

ثانیاً- ممکن است منظور امام (ع) از «یغسل یده» استحباب شستن دست باشد نه وجوب آن. بخصوص که قرآنی در اختیار داریم که این امر در همهٔ موارد وجوب ندارد.

ثالثاً- استدلال به این حدیث بر عدم طهارت ذاتی مجوس در صورتی تمام است که امر به شستن به دلیل قذارت و نجاست ذاتی مجوس تلقی شود و این امر به صورت قطعی احراز گردد، و حال آنکه احتمال می‌رود، علت شستن دست، عدم طهارت عارضی مجوس است، نه عدم طهارت ذاتی آنها.

و اما کلمه «امسحها» در روایت خالد قلانسی، باید حمل بر استحباب شود، زیرا حمل آن بر صورتی که دست کافر ذمی رطوبت داشته حمل بر مورد نادر است،

گروهی از مسلمانان مشغول خوردن غذا هستند در این هنگام شخصی مجوسی نزد آنها می‌رسد آیا می‌توانند او را به خوردن طعام دعوت کنند؟ حضرت فرمود من بامجوسی هم غذا نمی‌شوم و کراهت دارم حرام کنم چیزی را که بادست خود در بلادتان درست کردید.

نقد استدلال: اولاً- هم غذا نشدن امام بامجوسی دلیل بر حرمت مؤاکله با آنان و تلازم با عدم طهارت آنان ندارد، زیرا احتمال دارد که ترک مؤاکله امام با آنان به دلیل کراهت یا عوامل دیگر بوده است. ثانیاً- اگر فرض شود که هم غذا نشدن حضرت دلیل بر حرمت و ملازم با عدم طهارت است، احتمال دارد که عدم طهارت عارضی مورد نظر بوده نه عدم طهارت ذاتی.

ثالثاً- عبارت «واکره ان احرم علیکم» قرینه نیرومندی است بزیانکه اجتناب حضرت از مؤاکله و هم غذا نشدن بامجوس به جهت حرمت نبوده، زیرا اگر مؤاکله حرام بود، حکم حرمت همچنانکه شامل امام شده شامل همه مسلمین می‌بود و دلیلی نداشت که حضرت بفرماید و من بر شما حرام نمی‌کنم.

مگر اینکه گفته شود عدم حرمت مؤاکله بر دیگران از باب تقیه بوده، زیرا آنان ناچار بوده‌اند که بامجوس هم غذا شوند.

ولی این سخن اولاً- دلیل ندارد. ثانیاً- اگر مورد سؤال از موارد وجوب تقیه بود، تعبیر «اکره» تناسب نداشت و حضرت باید می‌فرمود چون شما در حال تقیه هستید حکم حرمت شامل شما نمی‌شود. و ثالثاً- اگر فرض کنیم ثابت شود که مورد از موارد وجوب تقیه بوده است، تقیه و هم غذا شدن بامجوس منافاتی با وجوب شستن دست و دهان پس از غذا خوردن نداشت، یعنی تقیه حکم تکلیفی را برمی‌دارد ولی حکم وضعی برجای خود همچنان باقی است. و حضرت سخنی از آن به میان نیاورده است.

حدیث هفتم: روایت هارون خارجه از امام صادق (ع): «سئلت انی اخالط المجوس فأكل من طعامهم؟ فقال: لا» (وسائل، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب

مصافحه بدون وجود تری و رطوبت صورت می‌گیرد. حدیث پنجم: خبر علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر (ع) که می‌گوید: «سئلت عن مؤاکلة المجوسی فی قصعة واحدة و اوقدمه علی فراش واحد و اصافحه قال لا». راوی می‌گوید از حضرت در مورد هم غذا شدن با مجوسی در یک ظرف و خوابیدن در یک رختخواب و مصافحه با او پرسش نمودم، حضرت در پاسخ فرمود: خیر جایز نیست. (مدرک پیشین، حدیث ۶)

تقریب استدلال چنین است که «لا» لفظ نهی است و نهی ظاهر در حرمت می‌باشد و حرمت در این مورد ملازمه با عدم طهارت مجوسی دارد.

نقد استدلال: اولاً- ممکن است نهی را حمل بر کراهت کنیم.

الف- به دلیل وجود روایاتی که مضمون آنها با عدم طهارت ذاتی نمی‌سازد، و چون این روایات نص در طهارت ذاتی کفار کتابی دارد از ظهور لفظ نهی مذکور صرف‌نظر می‌کنیم و حمل بر کراهت می‌نماییم، بنابراین «حمل ظاهر بر نص» که در تمام ابواب فقه جریان دارد و این مطلب در بخش سوم از مقاله خواهد آمد.

ب- به دلیل خود این حدیث که می‌گوید خوابیدن با آنها در یک فراش جایز نیست و حال اینکه موضوع یادشده حرام نمی‌باشد. پس به قرینه وحدت سیاق باید نهی مذکور حمل بر کراهت شود، و بدیهی است که اصل هم غذا شدن با ایشان در غذاهایی که خشک است و متنجس نمی‌شود، نیز حرام نخواهد بود. و علاوه بر این ایرادها و احتمالاتی که کار استناد به این حدیث را مشکل می‌سازد برخی از نقدهای پیشین نیز در آن راه می‌یابد.

حدیث ششم: روایت عبدالله بن یحیی کاهلی از امام صادق (ع): «سئلت عن قوم مسلمین، یا کلون و حضرهم رجل مجوسی ایدعونه الی طعامهم؟ فقال اما انا فلا او اکل المجوسی و اکره ان احرم علیکم شیئاً تصعونه فی بلادکم» (وسائل، ج ۲، حدیث ۲: باب ۱۴ از ابواب نجاسات) راوی می‌گوید: از امام سؤال نمودم:

مستدل این استثنا را حمل بر مورد تقیه کرده است، باینکه دلیل برمدعای خویش ندارد و کلام حضرت شامل هر نوع اضطراری از قبیل تقیه یا فقدان آب مورد نیاز می‌شود و تازمانی که دلیل قانع کننده‌ای بر تقیه آورده نشود، اطلاق به حال خود باقی است. به علاوه که تقیه حکم تکلیفی را برمی‌دارد. و

چنانچه آن آب در حقیقت نجس شده باشد، تقیه حکم وضعی یعنی نجاست را رفع نمی‌کند و شستن موضع نجس شده هر گاه ممکن شود واجب است. حال اگر اضطرار را مطلق دانستیم، عبارت «الان یضطر الیه» قرینه می‌شود بر اینکه نهی یا دلیل بر حرمت نیست و اگر دلیل بر حرمت باشد به جهت عدم طهارت جسمی اهل کتاب نیست.

حدیث نهم: صحیح علی بن جعفر، از موسی بن جعفر (ع): «سئل عن فراش اليهودی والنصرانی ینام علیه؟ قال لا بأس ولا یصلی فی ثیابهما، و قال: لا یأکل المسلم مع المجوسی فی قصعة واحدة ولا یقعده علی فراشه و لا مسجد و لا یصافحه، قال و سألته عن رجل اشتری ثوباً من السوق لللبس، لا یدری لمن کان هل تصلح الصلاة فیہ قال ان اشتره من مسلم فلیصل فیہ وان اشتره من نصرانی فلیصل فیہ حتی یغسله. (وسائل، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب نجاسات) راوی درباره فراش یهودی و نصرانی که بر آن می‌خوابد از حضرت پرسش نمود، حضرت فرمود مانعی ندارد ولیکن با لباس آنها نماز نخواند و نیز فرمود مسلمان با مجوسی در یک ظرف چیزی نخورد و بر فرش او ننشیند و با او مصافحه نکنند. راوی گفت از حضرت پرسیدم درباره مردی که لباسی را از بازار خریده و نمی‌داند مال چه کسی است آیا می‌توان در آن نماز خواند؟ حضرت فرمود اگر از مسلمان خریداری کند اشکال ندارد و اگر از نصرانی خریده مادامی که آن را نشسته با آن نماز نخواند.

در تقریب استدلال به این حدیث نیز گفته‌اند: نهی از مؤاکله با مجوسی در یک ظرف و نهی از نماز در لباسی که از غیر مسلمان خریداری شده، ملازمه عرفی دارد با

نجاسات حدیث (۷) راوی می‌گوید از امام صادق پرسیدم من با مجوسی آمیزش و رفت و آمد دارم، آیا می‌توانم از غذای آنها بخورم؟ حضرت در پاسخ فرمود: خیر.

نظیر همین روایت، روایت عیص است: «قال سئلت عن مؤاکلة اليهودی والنصرانی و المجوسی افا کل من طعامهم؟ قال: لا» راوی می‌گوید از حضرت پرسش نمودم درباره هم غذا شدن با یهودی و نصرانی و مجوسی آیا از طعام آنان بخورم؟ حضرت فرمود: خیر.

چگونگی استدلال به این دو حدیث بر عدم طهارت کتابی و نیز اشکالهای وارده بر استدلال مذکور، از مطالب پیشین معلوم می‌باشد. به علاوه همانگونه که دیده می‌شود عدم جواز مؤاکله با آنان، به طعام آنها اختصاص داده شده و این گویای این است که سبب حرمت همان چیزهای حرام و نجسی است که در غذاهای آنها وجود دارد مانند گوشت خوک و مردار و امثال اینها. پس نمی‌توانیم آن را بر عدم طهارت ذاتی آنها دلیل بگیریم.

حدیث هشتم: روایت علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیه السلام: «سئلت عن اليهودی والنصرانی یدخل یده فی الماء یتوضأ منه للصلاة؟ قال لا الا ان یضطر الیه»: (وسائل ج ۲، باب ۱۴ از ابواب نجاسات) راوی می‌گوید از حضرت پرسیدم در مورد وضو گرفتن با آبی که یهودی و نصرانی دستش را در آن داخل نموده؟ حضرت در پاسخ فرمود: خیر، مگر هنگام اضطرار.

در تقریب استدلال به این روایت گفته شده است که متبادر عرفی نهی از وضو با آبی است که یهودی و نصرانی در آن دست فرو برده‌اند، عدم طهارت ذاتی آنها است، و جواز وضو با آن آب در حال اضطرار بر موارد تقیه حمل می‌شود.

نقد استدلال: علاوه بر اشکالات عامی که بر بیشتر استدلالهای پیشین وارد گردید، این حدیث دارای خصوصیتی است که استدلال به آن را مشکل‌تر می‌سازد، زیرا امام گرچه ابتدا می‌فرماید وضو نگیرد، ولی سپس فرموده اگر ناچار شدی می‌توانی وضو بگیری.

کراهت یا حرمت به دلیل عدم طهارت عارضی را ثابت نمی‌کند.

با توجه به این اشکالات است که گروه دیگری از فقهای امامیه قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب شده‌اند، به خصوص که آنان در زمینه طهارت ذاتی به ادله محکمتر و روشن‌تری دست یافته و بدان استناد جست‌اند که اکنون متذکر آن موارد خواهیم شد.

بخش دوم:

بیان ادله قائلان به طهارت ذاتی اهل کتاب

کسانی که قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب شده‌اند به ادله‌ای از کتاب و حدیث تمسک جست‌اند. از جمله آیات مورد استناد ایشان عبارت است از:

۱- «أحل لكم الطيبات وطعام الذين أوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم» (مائده/۵) خداوند در این آیه می‌فرماید: طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال می‌باشد.

طعام و اژه‌های است که شامل هر خوراکی می‌شود، چه حبوبات و غذاهایی که نیاز به پختن و مباشرت انسان در آماده‌سازی آنها دارد و چه آنهایی که ندارد.

عالم لغوی ابواسماعیل ثعالبی در کتاب فقه‌الفقه می‌گوید: «السخينة طعام» و این در حالی است که سخینه نوعی غذا است که از آرد و روغن و خرما تهیه می‌شود.

لغوی دیگری می‌گوید: «ان الریبة طعام» ریبکه خوراکی است که از خرما و روغن و ماست آماده می‌شود و گاهی بر آن آب می‌ریزند و سپس مورد استفاده قرار می‌دهند.

معجم مقاییس اللغة می‌گوید: «الطعام البر وما یؤء کل».

در برخی از آیات قرآن و اژه طعام به روشنی در مطلق خوراکیها به کار رفته است، مانند:

• کل الطعام کان حلالاً لبنی اسرائیل* الا ما حرم

• کلمه «اسراء» در لغت عبری یعنی بنده، «کل» یعنی خدا، اسرائیل یعنی عبدالله و مراد از او یعقوب است.

عدم طهارت ذاتی کافر کتابی.

نقد استدلال‌ها اولاً- اگر نهی دال بر حرمت هم باشد ملازمه با عدم طهارت ذاتی اهل کتاب ندارد بلکه ممکن است ناشی از عدم طهارت عارضی آنان باشد.

ثانیاً- در این روایت موارد دیگری چون «مصافحه و جلوس بر فراش مورد نهی قرار گرفته است که در صورت خشک بودن آن دو موجب نجاست نمی‌شود و حرمت اصل آن اعمال ثابت نشده است.

ثالثاً- اگر چه ظاهر نهی حرمت است و از آن به ملازمه، عدم طهارت کتابی ثابت می‌شود ولی نمی‌تواند عدم طهارت ذاتی را اثبات کند، زیرا معارضه دارد با صحیح عبداللہ بن سنان: «قال سأل ابي عبدالله وانا حاضرانی اعیر الذمی ثوبی وانا اعلم انه یشرب الخمر و یاکل لحم الخنزیر فیرده علی فاضله قبل ان اصلی فیہ. فقال ابو عبدالله صل فیہ ولا تغسله من اجل ذلک فانک اعتره اياه وهو طاهر ولم تستیقن انه نجسه» (وسائل، ج ۲، باب ۷۴ از اسباب النجاسات) راوی می‌گوید شخصی از ابو عبدالله سؤال کرد: من پیراهن خود را به کافر ذمی عساربه دادم و می‌دانم او شراب می‌نوشد و گوشت خوک می‌خورد آیا پیش از نماز بساید آن را بشویم؟ حضرت فرمود: در آن نماز بخوان و لازم نیست آن را بدین جهت بشویی زیرا تو پیراهن را پاک به او دادی و یقین نداری که او آن را نجس نموده باشد.

براین اساس مطابق صناعت فقهی، باید از ظاهر امر در روایت پیش که وجوب شستن آن پیراهن است رفع ید شود و حمل بر استحباب کنیم زیرا خبر عبدالله بن سنان نص در عدم وجوب غسل آن است و آن خبر ظاهر در وجوب و بر اساس قانون حمل ظاهر بر نص حمل بر استحباب می‌گردد.

نتیجه استدلالها و نقدها

از مجموع استدلالهایی که معتقدان به عدم طهارت ذاتی اهل کتاب داشتند و اشکالاتی که بر آنان وارد ساختیم، این نتیجه گرفته می‌شود که ادله آنان قدرت اثبات نجاست ذاتی اهل کتاب را ندارد. و بیش از

الغالب فی کلام العرب ان الطعام هو البرخاصة»
علاوه بر اقوال اهل لغت، در برخی از روایات عباراتی
آمده است که طعام را بگونه یاد شده معنا کرده است،
مانند:

حدیث ابی سعید: قال کنا نخرج الصدقة الفطرة صاعاً
من طعام اوصاعاً من شعیر. (تیسیرالوصول، ج ۲، ص
۱۳۰).

حدیث احمد بن سنان عن ابی الجارود قال: سئلت
اباجعفر (ک) عن قول الله عزوجل: وطعام الذین اوتوا
الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم، قال: الحبوب
والبقول. (وسائل، ج ۱۶، باب ۵۱ از ابواب اطعمه
محرمه، حدیث ۳)

صحیح ابن مسکان عن قتیبة الاعشى عن ابی عبدالله
فی حدیث انه سئل عن قوله تعالی وطعام الذین اوتوا
الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم قال کان ابی یقول انما
هی الحبوب واشباهها (همان مصدر)
صحیح هشام بن سالم عنه (ک) فی قول الله وطعام...
فقال العدس والحمس وغير ذلك (همان مصدر)
در مرسله قال سئل الصادق (ک) عن قوله تعالی
وطعام... قال یعنی الحبوب (همان مصدر)

و نیز غیر از اینها روایات دیگر موجود است و ما برای
پرهیز از طولانی شدن، تنها به ذکر اینها بسنده نمودیم.

روایات دال بر طهارت ذاتی اهل کتاب

روایت یکم: صحیح عیص از امام صادق (ک) سئلت
عن مؤاکلة اليهود و النصرانی و المجوسی فقال ان کان
من طعامک و تؤضاً فلا بأس» زاوی می گوید از هم غذا
شدن با یهودی و نصرانی و مجوسی پسرش نمودم،
حضرت در پاسخ فرمود: اگر طعام مال تو باشد و او
دستهایش را بشوید مانعی نیست. (وسائل الشیعه، ج
۱۶، باب ۲۳ از ابواب اطعمه محرمه).

تقریب استدلال چنین است: امام در این حدیث به
هم غذا شدن مسلم با کتابی اجازه فرموده است و این
اجازه کاشف از طهارت ذاتی اهل کتاب است. منتهی
امام فرموده: کتابی باید قبل از شروع به غذا دستهایش

اسرائیل علی نفسه (آل عمران/۹۳). در تفسیر این آیه
آمده است: ان یعقوب اصابه داه فی عرقه فنذر ان
لا یأکل اللحم.

• مالالمسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله
الرسال و امه صدیقه کانا یا کلان الطعام» (مائده/۷۵).

• «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیماً و اسیراً»
(الانسان/۸).

• «احل لکم صید البحر و طعام متاعاً لکم و للسیاره»
(مائده/۹۶).

برخی از علماء لفظ طعام را در آیه مورد استناد به
معنای حیوانات گرفتارند و خواستارند از استدلال به این
آیه بر طهارت کتابی مانع شوند. ولی سخن ایشان به
دلیل معنای لغوی و عرفی و آیات دیگر قرآن قابل اعتنا
نیست، به علاوه که اگر منظور از طعام حیوانات می بود،
فرقی میان اهل کتاب و مشرکان وجود نداشت. چرا که
از مشرکان نیز می توان حیوانات را خریداری کرد.
بنابراین تخصیص موضوع به اهل کتاب باید نظر به غیر
حیوانات داشته باشد. با این وصف گروهی مدعی شده اند
که کلمه طعام به حیوانات انصراف دارد و نمی توان از آن
عموم را استفاده کرد.

در پاسخ اینان باید گفت: اولاً چنین انصرافی در کار
نیست و ثانیاً اگر انصراف بدوی باشد اعتبار ندارد
و انصرافی معتبر است که به منزله قید مذکور در کلام
باشد بگونه ای که اگر تصریح بخروج منصرف عنه که
اطعمه غیر حیوانات است از تحت اطلاق شود توضیح
واضح باشد و انصراف ادعاء شد اینگونه نمی باشد.

البته باید یاد آور شویم که گروهی از اهل لغت طعام
را در خصوص حیوانات معنا کرده اند.

احمد قیومی در کتاب مصباح المنیر می گوید: «و اذا
اطلق اهل الحجاز لفظ الطعام عنوا به البرخاصه».

اسماعیل بن حماد جوهری در صحاح اللغة می گوید:
«ان الطعام البرخاصه».

و در کتاب المغرب می گوید: «الطعام اسم لما یؤکل
و قد غلب علی البر».

این اثیر در کتاب النهایه از قول خلیل می گوید: «ان

نقل پیشین میان یهود و نصاری با مجوس فرق گذاشته است و مؤاکله با یهود و نصاری را مطلق تجویز کرده و در خصوص مجوس شستن را شرط نموده است، در حالی که نقل پیشین در مورد هر سه شستن را شرط می‌دانست.

ولی باید گفت که اگر چه ابتدا چنین تعارضی به ذهن می‌رسد ولی پس از تأمل روشن می‌شود که به دلیل عدم فرق بین یهود و نصاری و مجوس از جهت کتابی بودن یا از جهت اشتراکشان در احکام اهل کتاب، حکم شستن شامل هر سه می‌شود و به یهود و نصاری نیز سرایت می‌کند، بنابراین این دو متن یکی می‌شود.

و ممکن است که شستن دست مجوسی در نقل دوم حمل بر استحباب شود به فرینه اشتراک مجوسی با یهود و نصاری در حکم و عدم ذکر شستن در آن دوی دیگر.

روایت دوم: موثقه عمار ساباطی از امام صادق (ع) قال: سألت عن الرجل هل يتوضأ من كوز أو اناء غيره إذا شرب منه على أنه يهودي؟ فقال: نعم فقلت من ذلك الماء الذي يشرب منه؟ قال: نعم (وسائل، ج ۱، باب ۳ از ابواب استنار): راوی می‌گوید از حضرت پرسش نمودم آیا جایز است وضوء از آبی که از آن یهودی آشامیده است؟ حضرت فرمود: بلی، عرض کردم از همان آبی که او آشامیده است؟ فرمود: بلی.

در این حدیث امام (ع) اجازه فرموده است که مسلم در آب نیم‌خورده یهودی وضو بسازد و اگر یهودی دارای نجاست ذاتی بود، قهراً نیم‌خورده او در کوزه یا ظرف به جهت ملاقات نجس می‌شد و وضو گرفتن با آن آب نجس صحیح نبود و امام تجویز نمی‌کرد. بنابراین این تجویز امام مستلزم حکم به طهارت ذاتی اهل کتاب است.

نقد استدلال: برخی بر استدلال فوق ایراد کرده و گفته‌اند، جواز وضو مستلزم عدم نجاست اهل کتاب نیست، زیرا ممکن است که اهل کتاب نجس باشند، ولی ما در بحث آب قلیل قائل شویم که آب قلیل به مجرد

را بشوید. که این سخن منافات با طهارت ذاتی اهل کتاب ندارد، بلکه مثبت آن است و می‌فهماند که اگر کتابی نجس تلقی شود به خاطر نجاست عارضی اوست که با شستن طاهر می‌شود.

البته برخی بر این تقریب اشکال کرده و گفته‌اند: مؤاکله با اهل کتاب دارای دو عنوان است:

۱- نفس عنوان مؤاکله و هم‌غذایی با آنان که نوعی مودت و نزدیکی را لازم دارد.

۲- مؤاکله بعنوان اینکه مستلزم نجس شدن غذای مورد استفاده می‌شود. و ممکن است تجویز امام نظر به عنوان اول داشته باشد. یعنی امام خواسته است با این تجویز بفهماند که نفس هم‌غذا شدن حرمت ندارد، ولی اینکه آیا هم‌غذا شدن مستلزم نجس شدن غذا و ممنوعیت استفاده از آن برای مسلم می‌شود یا خیر؟ مورد بیان قرار نگرفته و روایت از این جهت ساکت است. در رد این شبهه کافی است که به متن حدیث

مراجعه شود، زیرا حضرت می‌فرماید: اگر کافر دستهایش را بشوید و غذا از خود مسلم باشد مؤاکله با او اشکالی ندارد. و بدیهی است که شستن دستهای کافر و بودن غذا از مسلم دخالتی در «عنوان مؤاکله و هیئت اجتماعیه مسلم و کافر» ندارد. بلکه دقیقاً نظر به عنوان طهارت و نجاست غذای مشترک دارد. و خلاصه اینکه حدیث علاوه بر جواز مؤاکله، جواز اکل و به تبع آن طهارت کتابی را اثبات می‌کند.

ذکر این نکته لازم است که حدیث مذکور به دو عبارت نقل شده یک عبارت همان است که آوردیم و آن را مرحوم کلینی در کتاب کافی و مرحوم حر عاملی در کتاب وسائل نقل کرده‌اند.

عبارت دیگر را مرحوم شیخ در تهذیب و مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه نقل کرده‌اند که چنین است: «سألت عن مؤاکلة اليهودی والنصرانی؟ قال: ان كان من طعامك فلا بأس و قال: و سألت عن مؤاکلة المجوسی؟ فقال: اذا توضأ فلا بأس.»

این عبارت با عبارت گذشته فرقی دارد که ظاهراً موجب تعارض آن دو می‌شود، زیرا در این نقل بر خلاف

الخزیر». (وسائل، ج ۱۶، باب ۵۴ از ابواب اطعمه محرمه).

دلالت این روایت بر طهارت ذاتی اهل کتاب واضح است، زیرا در این روایت نهی تنزیهی از طعام آنان به این جهت تعلیل شده که در ظرفهای آنان شراب و گوشت خوک قرار می‌گیرد، و از این جهت تعلیل نشده که آنان با رطوبت بدن با آن طعام برخورد می‌کنند، پس این خود دلیل بر طهارت ذاتی آنهاست.

روایت چهارم - صحیحه ابراهیم بن ابی محمود عن الرضا (ک) قال سألته عن الخياط والقصار بكون يهوديا او نصرانيا و انت تعلم انه يبول ولا يتوضأ ماتقول في عمله؟ قال لا بأس» (تهذیب، ج ۲، ص ۱۱۵) ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید به حضرت رضا عرض کردم خیاط و رختشویی است یهودی یا نصرانی و شما می‌دانی که آنها بول می‌کنند و خود را نمی‌شویند چه می‌فرمایید؟ حضرت در پاسخ فرمود: مانعی نیست.

بیان استدلال چنین است که خیاط در طول دوختن لباس بمطوّر قهري نخ را تر کرده یا با دست مرطوب به کار می‌پردازد و اگر در مورد خیاط چنین نباشد شکی نیست که شوینده لباس (قصار) لباسها را با دست می‌شوید و آن را می‌فشرد، با این وصف امام فرموده است که اگر خیاط و قصار از اهل کتاب باشند اشکالی ندارد. و این سخن ملازمه دارد با طهارت ذاتی آنها، چرا که اگر ایشان نجس بودند مسلمان نمی‌توانست لباس خود را برای شستشو به آنها بسپارد.

روایت پنجم - ذکر یابن ابراهیم عن الصادق (ک) قال: قلت له: اني رجل من اهل الكتاب و اني اسلمت و بقى اهلى كلهم على النصرانية و انامعهم في بيت واحد لم افارقهم بعد فااكل من طعامهم؟ فقال لى، يا كلون الخنزير؟ فقلت: لا ولكنهم يشربون الخمر فقال لى كل معهم واشرب» (وسائل، ج ۱۶، باب ۲۴ از ابواب اطعمه محرمه).

در این روایت امام می‌پرسد آیا آنان از گوشت خوک استفاده می‌کنند؟ آن مرد می‌گوید خیر. امام می‌فرماید پس هم غذا شدن با آنها اشکالی ندارد. این

ملاقات نجس منفعّل نمی‌شود و کسب نجاست نمی‌کند. هر گاه مبنای ما این باشد، جواز وضو با نیم‌خورده کافر را اثبات می‌کند که آب قلیل با ملاقات کافر نجس نشده است ولی اثبات نمی‌کند که خود کافر هم نجس نمی‌باشد.

در پاسخ این نقد می‌توان گفت: اگر پرسش در زمینه حکم آب قلیل بود، ممکن بود سخن ناقد موجه باشد ولی پرواضح است که موضوع مورد سؤال طهارت و عدم طهارت یهودی است و پاسخ نظر به این پرسش دارد. و اگر فرض کنیم که روایت قابلیت استنتاج هر دو حکم را دارا باشد - یعنی حکم عدم نجاست آب قلیل به صرف ملاقات با نجاست و حکم عدم نجاست کتابی - با ادله‌ای که در زمینه آب قلیل داریم و ثابت می‌کند که آب قلیل به صرف ملاقات با نجاست منفعّل می‌شود و از سوی دیگر فرقی در انفعال آب قلیل میان انواع نجاسات نیست، ناچاریم که از استنتاج مورد نظر ناقد چشم‌پوشیم و فقط از روایت نتیجه بگیریم که اهل کتاب دارای نجاست ذاتی نیستند.

ممکن است گفته شود که اهل کتاب فاقد طهارتند و امام در این حدیث نفرموده وضو با نیم‌خورده آنان جایز است بلکه سائل می‌گوید: «علی‌انه یهود» یعنی احتمال می‌رود که یهودی باشد و امام فرموده است در مورد احتمال، وضو گرفتن اشکالی ندارد.

این ایراد نیز قابل پذیرش نیست، زیرا از روایت و نیز عبارت «علی‌انه یهودی» موضوع تردید و احتمال دانسته نمی‌شود بلکه عبارت بیان‌کننده فرض مسأله به صورتی قطعی است، مثل اینکه سائل از امام پرسیده باشد: اگر فرض کنیم فردی که قطعاً یهودی است از ظرفی آب خورده، آیا مسلم می‌تواند با آن وضو سازد؟ و امام فرموده باشد بلی.

روایت سوم - اسماعیل بن جابر «قال قلت لابی عبدالله ماتقول فی طعام اهل الكتاب؟ قال لا تأكله، ثم سکت هنیئة، ثم قال: لا تأكله، ثم سکت هنیئة، ثم قال لا تأكله و لا تترک تقول انه حرام ولكن تترک تنزه [تنزها منه خل] عنه ان فی انیستهم الخمر و لجم

شراب حرام است ولی خود شراب نجس نیست. همانطور که برخی از فقها مانند مرحوم ابن بابویه و محقق اردبیلی قائل به این نظریه شده‌اند.

روایت ششم: صحیح ابراهیم بن ابی محمود عن الرضا (ع) «قال قلت له: الجارية النصرانية تخدمك وانت تعلم انها نصرانية لا تتوضأ ولا تفتسل من جنابة؟ قال لا بأس تفسل يديها (وسائل، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب نجاسات، حدیث ۱۱)».

روای می‌گوید به حضرت امام رضا عرض کردم جازیه نصرانیه برای تو خدمت می‌کند و می‌دانی که او نصرانی است و دستهای خود را نمی‌شوید و از جنابت غسل نمی‌کند، حضرت فرمودمانعی نیست دستهای خود را می‌شوید.

امام در این حدیث می‌فرماید: اگر فرد نصرانی دستهایش را بشوید مانعی ندارد که خدمتکار مسلم باشد و مسلم از خدمات مختلف او که قهراً گناه با دست مرطوب صورت می‌گیرد، مانند غذاپختن و ظرف شستن و... استفاده کند و این نیست مگر به جهت عدم نجاست ذاتی اهل کتاب.

اینگونه روایات قرینه بسیار نیرومندی است بر طهارت ذاتی و عدم طهارت عارضی اهل کتاب و قرینهای است که منظور روایات نهی از مواکله به طور مطلق را روشن می‌سازد.

روایت هفتم- صحیح محمد بن مسلم عن احدهما «قال سألته عن آتیه اهل الکتاب فقال لا تأکل فی آتیههم اذا كانوا یا کلون فیہ السمیة والدم و لحم الخنزیر» (وسائل، ج ۱۶، باب ۲۴ از ابواب اطعمه محرمة): روای می‌گوید از ظرفهای اهل کتاب پرسش نمودم حضرت در پاسخ فرمود در ظرفهایی که آنان مردار و خون و گوشت خوک می‌خورند، چیزی نخورید.

دلالت این روایت بر طهارت ذاتی اهل کتاب واضح است و نیازی به بیان ندارد.

روایت هشتم- زید بن علی عن آبائه عن امیر المؤمنین (ع) قال: اتی رسول الله (ص) نفر فقالوا ان امرأة توفیت معنا و لیس معها ذومحرم فقال کیف صنعتم؟

بیان نشان می‌دهد که نجاست اهل کتاب ذاتی نیست و عارضی است.

نقد استدلال- ایرادی که بر استدلال به این حدیث راه دارد این است که از ظاهر روایت چنین برمی‌آید که استفاده کتابی از شراب، مانع مواکله با او نیست و می‌توان از ظرفهای آنان نوشید ولی اگر از گوشت خوک استفاده کنند نمی‌توان با آنها هم غذا شد. و معنای این سخن فرق گذاردن میان گوشت خوک و شراب است در حالی که این دو باهم فرقی ندارند. و چون روایت خلاف یک اصل مسلم می‌باشد لذا نمی‌توان به آن تکیه کرد.

در پاسخ این ایراد می‌توان گفت: درست است که میان گوشت خوک و شراب در نجاست فرقی نیست ولی احتمال می‌رود که در آن عصر و در آن محیط خاص که سائل زندگی می‌کرده است، اهل کتاب در ظرفهای مخصوص شراب می‌نوشیدند که با دیگر ظرفها مخلوط نبوده ولی گوشت خوک را در ظرفهای عادی می‌پخته‌اند. بدین جهت نوشیدن شراب موجب نجاست سایر ظروف نمی‌شده و براین اساس میان آن دو فرقی گذارده شده است.

اگر گفته شود که جدا بودن ظرفهای شراب مشکل را حل نمی‌کند، زیرا دست و دهان فرد شرابخوار بر اثر ملاقات با شراب نجس می‌شود و هم نجاست عارضی، لا اقل سبب عدم جواز مواکله با آنها خواهد بود، پس باز هم وجهی برای جواز مواکله باقی نمی‌ماند و روایت از این حیث مورد شبهه قرار می‌گیرد و نمی‌توان بدان اعتماد کرد.

در جواب گفته می‌شود: اولاً- اهل کتاب بالأخره روزی یک مرتبه هم که شده خود را می‌شویند و همین امر موجب رفع نجاست عارضی آنها می‌شود.

و ثانیاً ممکن است در این روایت اصل جواز مواکله مورد نظر بوده و شرط آن که در برخی روایات دیگر نیز مورد تصریح قرار گرفته- که عبارت است از شستن دستها و... بعداً ذکر گردیده است.

و ثالثاً- ممکن است کسی بگوید که آشامیدن

بشوید. این دسته از روایات نشانگر طهارت ذاتی و عدم طهارت عارضی اهل کتاب است، زیرا نجاست ذاتی با شستن رفع نمی‌گردد ولی نجاست عارضی را با شستن می‌توان مرتفع ساخت.

از جمله این روایات، حدیث عمار بن موسی از امام صادق (ع) است: «وقال قلت له (ع): فان مات رجل منسلم و ليس معه رجل مسلم و لامرأة مسلم من ذوی قرابتة و معه رجال نصاری و نساء مسلمات ليس بينه و بينهن قرابة؟ قال یغتسل النصاری ثم یغسلونه، فقد اضطر»: راوی می‌گوید به امام صادق عرض کردم که اگر مرد مسلمانی فوت کند و مرد مسلمان و یا زن محرمی که او را غسل بدهند نباشد و سلی مردان نصرانی و زنان مسلمان محرم باشند، تکلیف در غسل او چیست؟

حضرت فرمود نصرانی بعد از آنکه خود را شست او را غسل دهد چون اضطرار است مانع ندارد.

و عن المرأة المسلمة تموت و ليس معها امرأه مسلمة و لارجل مسلم من ذوی قرابتها و معها نصرانية و رجال مسلمون و ليس بينها و بينهم قرابة؟ قال تغتسل النصرانية ثم تغسلها» (وسائل، ج ۲، باب ۱۹ از ابواب غسل میت، حدیث ۱) اگر برای تغسیل میت زن مسلمان زن مسلمان و یا مرد مسلمان محرم نباشد آیا زن نصرانی و یا مردان مسلمان می‌توانند او را غسل بدهند؟ حضرت فرمود زن نصرانی دستهایش را بشوید و سپس او را غسل دهد.

روایات ده‌گانه مذکور روایاتی است که به شکل مستقیم‌تری طهارت ذاتی اهل کتاب را ثابت می‌کند، ولی در کنار این روایات، احادیثی داریم که می‌توان حکم مذکور را از آنها استیناس کرد:

الف- از آن جمله روایاتی است در باب دایه گرفتن و شیر دادن بچه مسلم توسط زن کتابی.

محمد بن مسلم عن ابی جعفر قال: لسن اليهودية والنصرانية والمجوسية احب الی من ولد الزنا (وسائل ج ۱۴، باب ۷۶ از ابواب احکام الاولاد، حدیث ۲) شیرزن یهودی و نصرانی و مجوسی نزد من محبوب‌تر است از شیربچهای که از زنا بعمل آمده است.

فقالوا صببنا علیها الماء صبأ. فقال اما وجدتم امرأة من اهل الكتاب تغسلها؟ قالوا لا: قال افلا ییمموها) (وسائل، ج ۲، باب ۱۹ از ابواب غسل میت، حدیث ۲).

از این حدیث استفاده می‌شود که هرگاه زن مسلمانی بمیرد و مرد محرم یا زن مسلمان دیگری در آنجا حاضر نباشد تا او را غسل بدهد، می‌توان از زنان اهل کتاب برای تغسیل او استفاده کرد.

بدیهی است که چنین امری مستلزم مس بدن میت و ملاقات بدن کتابی با آب غسل است که اگر کتابی نجس می‌بود، تغسیل او درست نبود و آن حضرت حکم به جواز آن نمی‌فرمود.

پس حکم به جواز تغسیل مستلزم حکم به طهارت ذاتی اهل کتاب است.

نقد استدلال: در نقد استدلال فوق گفته شده است که جواز تغسیل مستلزم طهارت ذاتی اهل کتاب نیست، زیرا ممکن است جواز تغسیل مربوط به صورتی باشد که تغسیل نیاز به مس بدن میت نداشته باشد و یا غسل به وسیله آب کمر صورت گیرد و یا اصولاً گفته شود که در صورت اضطرار، غسل با آب نجس اشکالی ندارد.

رد این نقد روشن است، زیرا همه این احتمالات بعید است و مانع اطلاق و ظهور روایت نمی‌شود.

روایت نهم - و شاه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کره سور ولد الزنا و سور الیهودی و النصرانی و المشرك و کل ما خالف الاسلام و کان اشد ذلک عنده سور الناصب. (وسائل، ج ۱، باب ۳، از ابواب اشعار، حدیث ۲).

در این حدیث نیم‌خورده و ولد الزنا با یهودی و نصرانی مکروه دانسته شده و وحدت سیاق مستلزم این است که چون ولد الزنا دارای نجاست ذاتی نیست یهودی و نصرانی نیز ذاتاً نجس نباشند.

روایت دهم - روایات متعددی در کتب حدیثی آمده است که بیان آنها و جوب تغسیل زن یا مرد مسلمان توسط زن یا مرد نصرانی است به شرط اینکه زن نصرانی قبل از شروع تغسیل دستهای خود را

نمایند. و از این اخبار چنین استفاده می‌شود که اهل کتاب ذاتاً طاهر هستند، زیرا پذیرایی غالباً مستلزم تماس بدن اهل کتاب با نان و غذا و نوشیدنی‌هایی است که در اختیار سپاه اسلام قرار می‌گیرد و اگر آنان دارای نجاست ذاتی بودند، استفاده از نان و غذا و نوشیدنی‌هایی که نیاز به دخالت دست و ظرف اهل کتاب دارد جایز نبود. در حالی که روایات مذکور به طور مطلق میهمان شدن سپاه اسلام را بر اهل کتاب جایز شمرده و فرقی میان غذاها نگذارده است. این گونه روایات در سنن بیهقی (ج ۹، ص ۱۹۶) آمده است و همین قول در فتاویٰ فقهی شهرت دارد.

فقیه بزرگ محمدحسن نجفی صاحب جواهر می‌گوید: این همان شرطی است که پیامبر با اهل کتاب داشته است و من در قول به جواز این امر مخالفی نمی‌بینم، چنانکه علامه در منتهی نیز چنین گفته، و در کتاب تذکره ادعای اجماع کرده است، و اجماع بعد از اصل و عمومات حجت است.

علامه در کتاب منتهی این واقعه تاریخی را نقل کرده که رسول خدا بر گروهی از اهل کتاب که سیصد نفر بودند مقرر کرد که هر سال سیصد دینار بپردازند و هرگاه مسلمانی از آن خطه عبور کند سه روز از او پذیرایی کنند و بر نصاری نجران شرط کرد که فرستادگانش را بیست شب و یا کمتر پذیرایی کنند و... دسته دیگری از روایات که برای اثبات طهارت ذاتی اهل کتاب استیناس شده روایاتی است که دلالت بر صحت نماز در لباسی که فرد ذمی به طور عاریه از مسلم گرفته و بدون اینکه آن را شسته باشد به مسلم رد کرده است. نمونه‌ای از این روایات را از عبدالله بن سنان و معاویه بن عمار و معلی بن خنیس قبلاً یادآور شدیم.

البته این گونه روایات شاید به تنهایی قدرت اثبات طهارت ذاتی کتابی را نداشته باشد، زیرا احتمال می‌رود که فرد کتابی لباس را نپوشیده باشد و ما شک داشته باشیم که اصولاً آن را نجس کرده یا خیر؟ که «استصحاب طهارت» مشکل را حل می‌کند و فرضاً که

علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر (ع) قال سألت عن الرجل المسلم هل یصلح له ان یترضع الیهودیة والنصرانیة و هن یشربن الخمر؟ قال امنعوهن من شرب الخمر ما ارضعن لکم» (همان مدرک، حدیث ۷): راوی می‌گوید: از امام موسی بن جعفر پرسش نمودم که آیا می‌توان زن یهودی و نصرانی را برای شیر دادن بچه خود انتخاب کرد با آنکه آنان شراب می‌نوشند؟ حضرت فرمود مادامی که فرزندان شما را شیر می‌دهند آنها را از نوشیدن شراب منع کنید.

روایه حلبی: «قال سألت الامام (ع) عن رجل دفع ولده الی ظئر یهودیة او نصرانیة او مجوسیة ترضعه فی بیتها او ترضعه فی بیته؟ قال ترضعه لک الیهودیة والنصرانیة فی بیتک وتمنعها من شرب الخمر ومالا یحل مثل لحم الخنزیر ولا یذهبن بولدک الی بیوتهن» (همان مدرک، حدیث ۶).

ب- از دیگر ادله قابل استیناس روایاتی که در زمینه جواز تزویج با زنان اهل کتاب وارد شده است: محمد بن مسلم «عن ابی جعفر: قال سألت عن نکاح الیهودیة والنصرانیة؟ فقال لا بأس به اما علمت انه کانت تحت طلحة بن عبیدالله یهودیة علی عهد النبی (ص)» (وسائل ج ۱۴ باب ۵ از ابواب ما یحرم بالکفر ونحوه، حدیث ۴).

صحیحة معاویة بن وهب «عن ابی عبدالله (ع) فی رجل المؤمن یتزوج الیهودیة والنصرانیة؟ فقال اذا اصاب المسلمة فما یضع بالیهودیة والنصرانیة؟ فقلت له یکون له فیها الهوی قال ان فعل فلیمنعها من شرب الخمر واکل لحم الخنزیر» (همان مدرک، حدیث ۱).

از نظر فقهای امامیه ازدواج موقت با زنان اهل کتاب به اتفاق آراء هیچ اشکالی ندارد و اما بعنوان دائم مورد اختلاف نظر است و فقها در آن سه قول دارند، که باید در جای خود مورد تحقیق قرار گیرد.

ج- روایاتی که در زمینه ضیافت سپاهیان مسلمان توسط اهل کتاب وارد شده، در این روایات آمده است که هرگاه سپاه اسلام از منطقه اهل کتاب عبور کنند، جایز است که اهل کتاب از سپاهیان اسلام پذیرایی

جمع حکمی بین اخبار

تقریر اول: در جمع حکمی بین دو دسته روایات مذکور گفتنند: اخبار دسته اول مشتمل بر نهی است، مانند موثقه سعید اعرج که امام فرمود: «لا» و این گونه نهی ظهور در حرمت دارد و حرمت عرفاً با عدم طهارت ملازمه دارد.

از سوی دیگر اخبار دسته دوم نص در طهارت است، مانند صحیحہ اسماعیل بن جابر «ولاتر که تقول انه حرام و لکن تترکه تنزہ عنه».

بنابر این، حکم عدم طهارت ذاتی اهل کتاب مبتنی بر ظهورات است، و حکم طهارت ذاتی اهل کتاب مبتنی بر نص، و بمقتضای قانون «حمل ظاهر بر نص» باید ظاهر اخبار دسته اول را بر نص دسته دوم اخبار، حمل نماییم، و حمل ظاهر بر نص موجب می‌شود که نهی را در اخبار دسته اول بر کراهت حمل کنیم نه بر حرمت، و این چنین تعارض از میان برداشته می‌شود. زیرا کراهت مؤاکله، با جواز مؤاکله قابل جمع است، و کراهت و جواز مؤاکله با طهارت ذاتی اهل کتاب سازگار می‌باشد. این حمل و جمع در همه ابواب فقهی نزد محققان و اندیشمندان رائج است بر این اساس تعارض و تنافی اخبار مرتفع می‌شود.

تقریر دوم: اینگونه است که بگوییم در دستمای از اخبار دال بر جواز مؤاکله این شرط ذکر شده بود که اول باید کتابی دستپایش را بشوید و بعد مسلم با او هم غذا شود، مانند صحیح ابراهیم بن ابی محمود که امام فرمود: «لا بأس تفسل یدیها».

به قرینه این روایات می‌توان گفت که نهی در اخبار دسته اول باید بر صورتی حمل شود که کتابی دستپایش را نشسته است، و جواز مؤاکله در اخبار دسته دوم حمل شود بر صورتی که کتابی دستپایش را نشسته است که نتیجه این قول طهارت ذاتی اهل کتاب و عدم طهارت عارضی آنهاست.

و نتیجه این جمع این است که مؤاکله و مساوره با آنها جائز می‌شود، ولیکن نه بگونه مطلق، بلکه در صورتی که دستپایشان را بشویند و این گونه جمع نیز

یقین داشته باشیم که او لباس را پوشیده است پوشیدن لباس همواره مستلزم رطوبت و نجس شدن آن نیست.

بخش سوم:

بیان مقتضای جمع بین اخبار و نتیجه بحث

همانگونه که ملاحظه گردید، اخبار و ادله در زمینه طهارت ذاتی و عدم طهارت ذاتی اهل کتاب دارای دو بیان ظاهراً متفاوت و متعارض است.

ولی چنانکه به تفصیل یاد شد، اخبار طهارت ذاتی از جهت سند و دلالت دارای قوت بیشتر و از جهت تعدد فزونتر است و بر اخبار مورد استناد برای عدم طهارت ذاتی برتر می‌یابد. و اخبار طهارت روایات معارض خود را از میدان استناد و اعتماد بیرون می‌رانند. در نتیجه مجالی برای استناد و استشهاد بدان روایات نمی‌ماند. ولی به هر حال یک نظریه فقهی می‌طلبند که ما

نتیجه بحث را بر فرض تعارض دو دسته اخبار و ادله بررسی کنیم. زیرا ممکن است فقهی به جهت مبانی اصولی یا رجالی یا فقهی منتهی به تعارض این دو دسته اخبار شود و نتواند به لحاظ سند یا دلالت یا تعداد، یک دسته را بر دسته دیگر ترجیح دهد. در چنین صورتی باید دید مرجع چه چیز خواهد بود؟

در فرض تعارض دو دلیل، نخست باید بر طبق موازین فقهی میان دلالت آن دو جمع کرد. یعنی چنان حکم کرد که نه دلیل دسته اول بکلی انکار شود و نه دلیل دسته دوم.

شیوه جمع بین دو دلیل مستعارض را در بحث مربوطه باید جست و ما آن را یادآور شدیم که اگر جمع موضوعی (اطلاق و تقیید، عام و خاص، مجمل و مبین) ممکن باشد، بر جمع حکمی (حمل ظاهر بر نص و حمل ظاهر بر اظهر) مقدم است و هرگاه جمع موضوعی ممکن نباشد آنگاه نوبت به جمع حکمی می‌رسد.

و اما در موضوع مورد بحث جمع حکمی راه دارد که به دو طریق تقریر می‌شود.

می‌شود و خبر معارض آن مورد عمل قرار می‌گیرد. و چون در موضوع مورد بحث اخبار دال بر طهارت ذاتی موافق قول عامه است، طرح می‌شود، و با طرح آن نوبت به جمع بین دو دسته روایات متعارض نمی‌رسد، و فقط اخبار دال بر عدم طهارت اهل کتاب مورد عمل قرار می‌گیرد.

این مناقشه را فقیه بزرگ شیخ یوسف بحرینی در کتاب حدائق (ج ۵، ص ۱۷۳، چاپ جدید) مورد اشاره قرار داده است.

نقد مناقشه: چنانکه گفته شد در باب ترجیح خبر موافق عامه طرح می‌شود. ولی بکارگیری این علاج و سایر علاجه دارای رتبه است و در صورتی می‌توان به علاج مرتبه متأخر پرداخت که علاج مرتبه پیشین میسر نباشد.

براین اساس در جای خود به اثبات رسیده است که هرگاه جمع موضوعی بین دو خبر ممکن باشد، نوبت به طرح مسأله تعارض نمی‌رسد. زیرا با جمع موضوعی تعارض بدوی ظاهری و توهمی از میان برداشته می‌شود. و اما هرگاه جمع موضوعی امکان نداشت، باید به جمع حکمی پرداخت که البته جمع حکمی هم به شکلی تعارض را برطرف می‌سازد. و اما اگر جمع حکمی هم ممکن نبود و تعارض تثبیت شد، یکی از راههای علاج تعارض مسأله طرح خبر موافق رأی عامه است. بنابراین با امکان جمع حکمی بین اخبار نوبت به علاج مذکور نمی‌رسد، و همانگونه که گفته شد در موضوع مورد بحث جمع حکمی امکان دارد و براین اساس اخبار موافق با نظریه عامه مورد طرح قرار نمی‌گیرد چون طرح آنها در جایی است که هیچ راهی برای جمع بین اخبار متعارضه در بین نباشد و آخرین مرحله نوبت به آن می‌رسد.

مناقشه سوم: اخبار دال بر طهارت اهل کتاب از باب تقیه صادر شده است، و برای این گفته استشهاد شده به خبر زکریا متقدم، زیرا در آن فرق گذاشته شده بین شراب و خوک در حکم به جواز مواکله و هم گذاشتن با اهل کتاب در اولی دون دومی، و این فرق و

در ابواب فقه مورد پذیرش همه محققان است. بنا بر هر دو تقریر جمع موضوع طهارت ذاتی اهل کتاب ثابت می‌شود، ولی بحث را نمی‌توان در همین جا خاتمه داد، زیرا برخی از فقها و محققان بر تقریرهای یاد شده و اصولاً جمع بین اخبار دال بر طهارت و اخبار دال بر عدم طهارت مناقشاتی دارند که اگر آن مناقشات نقد نشود بحث حاضر کامل نمی‌گردد، و بدین جهت برای آنها بخش مستقلی قرار داده‌ایم که به شرح زیر بیان می‌شود.

بخش چهارم:

طرح اشکالات به تئوری طهارت ذاتی اهل کتاب

مناقشه نخست: گفته شده است که مورد مذکور جای جمع بین اخبار متعارض نیست. زیرا اخبار دال بر طهارت کتابی ذاتی معارض با کتاب است و هر خبر معارض با قرآن به صرف تعارض طرح می‌شود، بدین جهت اخبار عدم طهارت بدون معارض باقی می‌ماند. و با ظاهر کتاب موافق است و موافقت با ظاهر کتاب خود یکی از مرجحات می‌باشد، و در اباحت اصولی به این مطالب اشاره شده است.

نقد مناقشه: اولاً- مورد اختلاف است که کلمه «نجس» در آیه «انما المشرکون نجس» به معنای اصطلاحی و شرعی آن باشد، و احتمال دارد که نجاست روحی و باطنی و فکری مشرکان مورد نظر بوده و به فرض که نجاست ظاهری منظور باشد، ممکن است نجاست عارضی باشد نه ذاتی.

ثانیاً- در آیه مذکور واژه «مشرک» آمده و مشرک غیر از مطلق کافر است چنانکه در آغاز همین بحث بدان اشاره کردیم.

در نتیجه این احتمالات سبب می‌شود که تعارضی میان آیه و اخبار طهارت ثابت نشود. و اخبار طهارت همچنان در میدان تعارض با اخبار عدم طهارت پایداری کند و باقی بماند.

مناقشه دوم: یکی از مرجحات در باب تعارض دو خبر این است که خبر موافق رأی عامه کنار نهاده

جمع عرفی میسر نباشد. و حال آنکه در موضوع مورد بحث جمع عرفی ممکن بوده و هست.

در نتیجه چاره‌ای نیست جز اینکه گفته شود، اتفاق اصحاب بر عدم طهارت به دلیل خللی در سند و یا متن اخبار طهارت بنظر آنان بوده است و به هر تقدیر طهارت از درجه حجیت ساقط خواهد بود.

نقد مناقشه: اولاً بعید به نظر می‌رسد که اصحاب اخبار طهارت را دارای خلل سندی یا متنی تلقی کرده باشند، چرا که در کلمات ایشان هرگز به این نکته اشاره نشده است.

شیخ طوسی که خود از قدمای اصحاب است، اخبار طهارت را به خلل در سند یا شدوذ و یا اشکالات دیگر نسبت نمی‌دهند و این در حالی است که شیخ طوسی اخباری را که دلالت بر جواز وضو با گلاب دارد و شیخ صدوق بر طبق آنها عمل کرده به خلل نسبت داده است.

ثانیاً برخی از مضامین احادیث دال بر طهارت مورد استناد اصحاب قرار گرفته و بدان فتوا داده‌اند. شیخ طوسی در کتاب نهایی می‌گوید: کراهت دارد که مسلم، کافری را برای هم غذا شدن با او دعوت کند و هرگاه چنین کرد از او بخواهد که نخست دستهایش را بشوید. این فتوای شیخ مبتنی بر روایت عیص است که قبلاً نقل شد. اگرچه از آن روایت استظهار طهارت نکرده و آن را حمل بر فرض عدم رطوبت نموده است، این بیان می‌رساند که شیخ سند روایت عیص را مخدوش نمی‌دانسته، همانگونه که او به برخی از اخبار برای اثبات عدم طهارت اهل کتاب استناد نموده است و آن در مورد صحیح علی بن جعفر است که درباره آب حمام وارد شده است. او از امام موسی علیه السلام پرسش نمود از غسل مسلمان در حمام با نصرانی، حضرت در پاسخ فرمود «اذا علم انه نصرانی اغتسل بغیر ماء الحمام الا ان یغتسل وحده علی الحوض فیفسله ثم یغتسل» (وسائل، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب نجاسات).

ولی بعضی از اندیشمندان بر این روایت به طهارت اهل کتاب استدلال نموده‌اند، باین حساب نمی‌توانیم

تفاوت قرینه است بر اینکه اخبار طهارت بعنوان تقیه صادر شده است، زیرا اگر اینگونه نبود این تفصیل را جایی نبود و بدین جهت اخبار طهارت قدرت معارضه با اخبار دال بر عدم طهارت کتابی را دارا نیست و وظیفه ما فقط اخذ به اخبار دال بر عدم طهارت است.

نقد مناقشه: اولاً حمل همه اخبار دال بر طهارت کتابی بر تقیه بعید به نظر می‌رسد.

ثانیاً تا زمانی که میان دو خبر متعارض، جمع عرفی ممکن باشد، نوبت به علاج تعارض از راه، حمل بر تقیه نمی‌رسد، زیرا این حمل در صورتی جا دارد که راهی برای جمع نباشد، و حمل بر تقیه آخر چیزی است که فقیه در مقام عمل باید به آن تمسک جوید.

مناقشه چهارم: اخبار دال بر طهارت، ناظر به مورد عسر و حرج است و مطلق نمی‌باشد، بدین جهت حکم اولی در مورد اهل کتاب عدم طهارت است و فقط این حکم در مورد عسر و حرج برداشته می‌شود. به هر حال اخبار دال بر طهارت بگونه مطلق مورد عمل قرار نمی‌گیرد و تعارضی میان آن و روایات عدم طهارت نخواهد بود.

نقد مناقشه: اولاً حمل اخبار طهارت بر صورت عسر و حرج که عنوان ثانوی است خلاف ظاهر می‌باشد. ثانیاً اثبات آن نیاز به دلیل قاطع دارد و به صرف احتمال پذیرفته نیست.

مناقشه پنجم: برخی گفته‌اند که فقها بر عدم طهارت کتابی اتفاق نظر دارند و این اتفاق به معنای این است که آنها به روایات طهارت عمل نکردند و عدم عمل آنان دلیلی جز وجود خلل در سند و یا متن آنها ندارد. چرا که به یقین فقها از وجود این گونه احادیث باخبر بوده‌اند. و با این وصف بدانها تمسک نجسته‌اند. و با ظهوری که اخبار طهارت در طهارت اهل کتاب دارد نمی‌توان مدعی شد که فقها از آن اخبار استظهار عدم طهارت کرده‌اند. و نیز نمی‌توان مدعی شد که فقها دو دسته اخبار را متعارض یافته و اخبار عدم طهارت را بر اخبار طهارت ترجیح داده‌اند، زیرا ترجیح احد الطرفین در باب تعارض زمانی صورت می‌گیرد که

بگوییم که اعراض اصحاب از اخبار طهارت بر مبنای خلل در سند آنها بوده است، زیرا اگر براین اساس بوده استناد آنان به اخبار مذکور در هیچ امری صحیح نبوده است و حال آنکه می‌بینیم بعضی از متقدمین به منظور دیگری نه به منظور طهارت اهل کتاب به بعضی اخبار طهارت تمسک نموده‌اند.

این در صورتی است که اعراض اصحاب را به دلیل خلل در سند اخبار بدانیم و اما اگر اعراض آنها را از باب وجود خلل در متن آنها بدانیم این نیز قابل خدشه و مناقشه است.

اولاً، ممکن است اعراض آنها از اخبار طهارت به دلیل عناصر و قرائن اجتهادی و حدسی باشد، نه قرائن حسی، بدین جهت، اعراض آنان برای مآل اعتبار نخواهد داشت، و کاسروایات طهارت نخواهد بود.

ثانیاً، همانگونه که صاحب مدارک الاحکام و شهید دوم در کتاب درایه (ص ۲۷) بیان داشته است اعراض اصحاب کاسر خبر صحیح نیست، چنانکه عمل آنان جابر خبر ضعیف نمی‌باشد.

ثالثاً، بر فرضی که به پذیریم اعراض اصحاب کاسر خبر است ولی مناط در آن، اعراض همه فقهای قدما از خبر است و در مسأله مورد بحث اعراض همه قدما از اخبار طهارت ثابت نیست، چون برخی از آنان مانند، ابن ابی عقیل و ابن جنید و شیخ طوسی همانگونه که در مقدمه بحث اشاره شد به روایات مذکور عمل کردند، و مطابق آنها بر طهارت ذاتی اهل کتاب فتوا صادر نموده‌اند.

رابعاً، متقدمین از فقهاء در حجیت و اعتبار خبر واحد اختلاف دارند برخی از آنان مانند سید مرتضی خبر واحد را بگونه مطلق معتبر نمی‌دانست و حتی بعضی تمبید بان را محال دانستند، براین اساس اعراض آنان از خبر صحیح السنند باعث وهن و منکسر شدن آن نمی‌شود، چون اعراض آنها از اخبار آحاد بدین جهت بوده است که متواتر نبوده است و ما تواتر را در حجیت خبر شرط نمی‌دانیم، از اینرو می‌توانیم به آنها عمل کنیم، دلیل عمده آنان بر نجاست یهود و نصاری و مطلق

کفار به آیه: «انماالمشركون نجس» بوده است. خامساً، اعراض متقدمین فقها از خبر، به مجرد فتوا ندادن به مضمون آن ثابت نمی‌شود، بلکه توقف دارد بر استفاده آنان از آن همین معنایی را که ماستفاده کرده‌ایم و بر نبودن معارضی برای آنها و احراز اینها مشکل است.

سادساً، به فرض که تحقق آن را بپذیریم در پاسخ می‌گوییم: اگر اعراض اصحاب موجب علم به خلل شود، جای بحث نمی‌ماند، زیرا حجیت علم ذاتی است ولی فرض این است که اعراض اصحاب نهایتاً موجب ظن به خلل می‌شود. و اعراض اصحاب یک اماره ظنی خواهد بود، ولی دلیلی بر اعتبار چنین اماره ظنی در دست نیست. و ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً.

و اما اشکال به اینکه ادله حجیت خبر واحد شامل خبری که مورد اعراض اصحاب قرار گرفته نمی‌شود و مقتضای اصل عدم حجیت آن می‌باشد، پذیرفته نیست، زیرا فرموده خدا «ان جاکم فاسق بنبا فتبینوا» اعتبار را بصورت عدالت را وی می‌داند پس هرگاه عادل خبر داده آن معتبر است* و نیز اخباری که امامان در آنها ارجاع می‌دهند اهل تعلم را به ثقات از صحابه و یاران خودشان، صراحت دارند در معلق شدن حجیت خبر بروثوق براوی و همچنین بناء عقلاء.

کلام شیخ اعظم انصاری در زمینه بحث

شیخ انصاری می‌گوید: اخبار طهارت، اگرچه ظهور در طهارت کتابی دارد، ولی ظهور ایسن دسته روایات در طهارت بیش از ظهور اخبار دیگر در عدم طهارت است. ولی دو چیز مانع از اخذ به روایات طهارت است.

۱- اعراض مشهور از اخبار طهارت.

۲- نقل اجماعهای منقول و ارتکاز نجاست اهل

* تفصیل این بحث از حوصله این نوشتار خارج است. و ما این بحث را بگونه مفصل در ابیات «علوم حدیث» در مجتمع علمی و فرهنگی شهید صدر بیان داشتیم و بصورت جزوات درسی منتشر شده است، علاقه مندان می‌توانند به آن رجوع کنند.

کتاب در ذهن اهل شریعت، بلکه سیره قطعی که کاشف از رای معصوم (ع) است.

نقد کلام شیخ انصاری

موضوع اعراض به تفصیل بررسی شد، و اما اجماع منقول، چنانکه در شماره ۲۱ همین مجله بیان داشتیم، اجماع محصل مادامی که سبب یقین به رای معصوم نشود فاقد حجیت است، تا چه رسد به اجماع منقول.

و اما سیره، پس از کاوش و بررسی معلوم می‌گردد که چنین سیره‌ای در عصر ائمه (ع) ثابت نیست و این سیره متأخر از عصر معصوم (ع) است و آنچه نشان می‌دهد که چنین سیره و ارتکازی در ذهن اصحاب ائمه و سایر مسلمانان هم عصر معصوم (ع) نبوده این است که در هیچ روایتی سؤال از نجاست ذاتی آنان نشده، بلکه همواره سؤال از مؤاكلة و مساوره و اموری بوده است که می‌تواند منشأ سؤال آنان شبهه نجاست عارضی اهل کتاب باشد، نه احتمال نجاست ذاتی.

مثلاً در صحیح ابراهیم بن ابی محمود (وسائل)، ج ۲، باب ۱۴ و باب ۵۴ از ابواب نجاسات حدیث ۱۱ و ۲ آمده است: «وانت تعلم انها نصرانية لا تتوضأ و لا تعتسل من جنابة» و یا: «وانت تعلم انه یبول و لا يتوضأ» دلالت می‌کند بر اینکه در اذهان اهل شریعت و اصحاب ائمه (ع) طهارت اهل کتاب مرتکز بوده است، نه عدم طهارت آنان و بدین جهت از مؤاكلة و مساوره با آنان سؤال می‌گرداند و این مقدار شبهه در ذهن اهل شریعت ناشی از عدم اجتناب اهل کتاب از محرّمات و نجاسات بوده است که منتهی به نجاست عارضی اهل کتاب می‌باشد.

و نیز محمد بن عبدالله جعفر حمیری در عصر غیبت نامعای به امام زمان (ع) دارد که در آن نامه پیرامون حکم نماز در پیراهنی که از مجوس گرفته شده می‌گوید سبب اشکال این است که آنان گوشت مردار می‌خورند و بعد از جنابت غسل نمی‌کنند، از این عبارت ظاهر می‌شود که احتمال نجاست ذاتی مجوس

در ذهن آنان نبوده است.

در صحیح معاویه آمده: «سألت ابا عبدالله عن الثياب السابریة یعملها المجوس و هم اجناب و هم یشربون الخمر و نسائهم علی تلك الحال البسها و لا یغسلها و اصلی فیها؟ قال: نعم» (وسائل، ج ۲، باب ۲۳ از ابواب نجاسات حدیث ۱ و ۷) در این حدیث نیز عبارت «و هم اجناب و هم یشربون الخمر» گویای ارتکاز ذهنی اهل شریعت نسبت به طهارت ذاتی اهل کتاب و عدم طهارت عارضی آنان است.

روایت ابو جمیل: «سأله عن ثوب المجوسی البسه و اصلی فیہ؟ قال نعم. قلت یشربون الخمر. قال نعم نحن نشتری الثياب السابریة فنلبسها و لا نغسلها.» (همان مدرک)

صحیح عبدالله بن سنان: «قال سأل ابی عبدالله و انا حاضر: انی اعیر الذمی ثوبی و انا اعلم انه یشرب الخمر و یأکل لحم الخنزیر فیرده علیّ فاغسله قبل ان اصلی فیہ. فقال صل فیہ و لا تغسله من اجل ذلك فانک اعترته اياه و هو طاهر و لم تستیقن انه نجسه فلا بأس ان تصلی فیہ حتی تستیقن انه نجسه» (وسائل، ج ۲، باب ۲۴ ابواب نجاسات، حدیث ۱).

همانگونه که در همه این احادیث مشاهده می‌شود، همواره شبهه نجاست به دلیل شرب خمر، عدم اجتناب از نجاست دانسته شده است و در یکی از روایات احتمال نجاست اهل کتاب و لباس آنان و غذای آنان به جهت نجاست ذات یا عرق آنان طرح نگردیده است و این خود بهترین قرینه بر عدم ارتکاز نجاست ذاتی اهل کتاب در ذهن اهل شریعت معاصر معصومین (ع) می‌باشد.

پس معروفیت عدم طهارت ذاتی اهل کتاب و ارتکاز آن در ذهن اهل شریعت پس از عصر معصومین (ع) به دلیل فتوای فقها بوده است. و چون فتوای فقها مستند به آیات و روایاتی است که آنها را یادآور شدید، عمل و فتوای آنان برای ماکاشف از سیره مستمره نیست و حجت و دلیل دیگری در قبال آیه و روایات بشمار

فروعی بر آن مترتب است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

۱- هرگاه مسلم با فرد کتابی روبرو شود و نداند که او اجتناب از نجاسات کرده یا خیر پاک است یا نه؟ آیا حکم شرعی او، طهارت است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوئیم: در مفروض این سؤال طاهر است، مگر زمانی که عدم طهارت آن ثابت شود به دلیل اطلاق کلام امام علیه‌السلام که فرمود: «کل شئی طاهر حتی تعلم انه قدر» و این حکم شامل همه اشیاء می‌شود: (انسان، جماد، مسلم، کافر و کتابی و...)

۲- فرع دیگر این است که اگر کافری در نزد مسلمان حضور داشت و او یقین بنعدم طهارت کافر پیدا کرد، و سپس کافر از نزد مسلم خارج شد و پس از مدتی بازگشت، آیا غیبت کافر در این مدت، باعث حکم به طهارت او می‌شود؟ همانگونه که غیبت مسلم را موجب حکم طهارت او می‌دانیم یا خیر؟

پاسخ این است که حکم مذکور یعنی حکم به طاهر شدن مسلم پس از غیبت اختصاص به مسلم دارد. زیرا در لسان ادله واژه مسلم آمده است، و بدین جهت حکم مذکور شامل کافر نمی‌شود.

این بحث را همین جا خاتمه می‌دهیم و ادامه آن در زمینه طهارت و عدم طهارت ذاتی مشرکان و ملحدان و نواصب را در مقاله آینده پی می‌گیریم.

نمی‌رود، بنابراین سیره متشرعه چون حاد است، کاشف قطعی از حکم نمی‌باشد.

تثبیت نظریه طهارت ذاتی

از آنچه آوردیم دانسته شد که اخبار دال بر طهارت ذاتی اهل کتاب از جهت سند و دلالت معتبر و حجت است. و جمع بین آنها و اخبار عدم طهارت مستلزم قول به این است که اخبار عدم طهارت نظر به تنزه و کراهت دارد، خصوصاً که برخی از روایات صراحت در نهی تنزیهی داشت. که از نظر قواعده و موازین اصولی وجود چنین روایاتی خود می‌تواند شاهد درستی برای جمع یادشده تلقی شود. و یا مستلزم حمل اخبار عدم طهارت است بر مواردی که اهل کتاب خود را از طهارت عارضی پاک نکرده باشد.

نتیجه هر دو این خواهد بود که کافر کتابی چنانچه از نجاسات (یعنی آنچه در نزد مسلمانها نجس است مانند خون، بول، مردار، سگ، خوک، شراب و...) اجتناب کند، پاک است و مساوره با او جایز است و این نظریه با در نظر قرار دادن موازین فقه اجتهادی از واضحات است مادر آن تردیدی نداریم.

تتمیم بحث

اکنون که طهارت ذاتی اهل کتاب ثابت گردید،

